

همرزمان شهید تنگسیری خواب را از چشمان استکبار گرفتند

صادق



هفته‌نامه | سیاسی، فرهنگی و اجتماعی | سال بیست و پنجم | شماره ۱۲۳۶ | دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ | ۲۳ ذی‌القعدة ۱۴۴۷ | ۱۱ مه ۲۰۲۶ | ۸ صفحه | نسخه الکترونیکی

گفت‌وگو با محسن اسلام‌زاده، مستندساز جبهه مقاومت درباره روایتگری جنگ تحمیلی سوم
مستندساز موجودی دست‌وپاگیر نیست!



۷ فرهنگ

علی حیدری
طلای سرخ انسجام ملی در کوره آزمون



۲ سرمقاله

مراقبت از ساحت مقدس خیابان

۲ نگاه

حماسه پرچم

۷ فرهنگ



۹ پرونده

گفت‌وگو اختصاصی صبح صادق با حسن تنگسیری
فرزند فرمانده شهید نیروی دریایی سپاه

فرمانده ایرانی ابرقدرت‌ها را در خلیج فارس تحقیر کرد

جلوه زینبی و حماسه زهرایی

مهدی عامری

کارشناس سیاسی



به یاد داریم روزهایی را که زنان جلوه‌های زینبی داشتند؛ زنانی که صورت‌ها روایتگر حماسه مردان خود بودند. خاطرات و روایت‌های آنان در کتاب‌هایی، مانند «نیمه پنهان ماه» ثبت شد و در برنامه‌هایی، همچون «علازمان حرم» در رسانه ملی شنیده شد؛ جایی که همسران شهدا از زندگی، مجاهدت و شهادت همسران‌شان سخن می‌گفتند. زن ایرانی، با صبر، استقامت و روایتگری، حافظ یاد و راه شهیدان بود و اجازه نمی‌داد حماسه‌ها در گذر زمان فراموش شوند. این جلوه، جلوه‌های زینبی بود؛ جلوه‌ای از صبر، تبیین و پاسداری از حقیقت.

اما امروز در امتداد همان مسیر، تحولی عمیق‌تر شکل گرفته است. علاوه بر آن جلوه زینبی، جلوه‌های زهرایی نیز به این میدان افزوده شده است. یعنی زن امروز تنها روایتگر حماسه دیگران نیست، بلکه خود نیز در متن حماسه حضور دارد. در جنگ تحمیلی سوم شاهد آن هستیم که زنان نه فقط پشتیبانان صحنه مقاومت، بلکه خود بخشی از این میدان شده‌اند. از همین روزها امروز مردانی را می‌بینیم که از قهرمانی همسران شهیدشان سخن می‌گویند، از فداکاری و ایستادگی زنانی روایت می‌کنند که در لحظه امتحان، شجاعانه در کنار مردم و میهن ایستادند و حتی جان خود را تقدیم کردند. این صحنه، در تاریخ معاصر ما کم‌نظیر است؛ اینکه مردی روایتگر حماسه همسر شهید خویش باشد و از شجاعت و ایمان او بگوید.

این تحول را باید در بستر انقلاب اسلامی فهمید. انقلاب اسلامی جایگاه زن را ارتقا داد و افق تازه‌ای پیش روی او گشود. زن در این نگاه نه موجودی حاشیه‌نشین؛ بلکه انسانی صاحب نقش و اثر در سرنوشت جامعه است. زن مسلمان می‌تواند با حفظ حیا و عفت، در عرصه‌های اجتماعی حضور داشته باشد، مسئولیت بپذیرد، اثرگذار باشد و در عین حال کرامت و اصالت زنانه خود را حفظ کند.

از همین‌روزها امروز در جامعه ما فقط اسطوره‌ساز نیست؛ اسطوره است. هم می‌تواند قهرمان باشد و هم قهرمان پرورش دهد. هم می‌تواند مادر شهید باشد و هم خود در جایگاه ایثار و شهادت قرار گیرد.

از همین‌جاست که می‌توان گفت زنان در این روزگار، در دل یک جنگ سخت، به منشأ قدرت نرم تبدیل شده‌اند؛ رسانه‌ای که با ایمان، روایت، صبر و ایستادگی، حقیقت مقاومت را به جامعه منتقل می‌کند و روح امید و پایداری را زنده نگه می‌دارد. به تعبیر دیگر، زنان، رسانه نرم در جنگ سخت هستند.

طلای سرخ انسجام ملی در کوره آزمون



علی حیدری

سرمدبیر

به محاسبات غلط دشمن دادند. این انسجام سرمایه‌ای گرانبهاست که با خون جان برکفان جوان این مرز و بوم آبیاری شد.

شگفت‌انگیزتر از حضور مردمی، پدیده کم‌نظیر «انسجام فراجنبی» در میان جریان‌ها و چهره‌های سیاسی از گرایش‌های گوناگون بود.

این انسجام در چند بعد مهم قابل تحلیل است:

۱. اجماع بر اصل امنیت ملی و تمامیت ارضی: در روزهای تهاجم دشمن و جنگ تحمیلی سوم، طیف‌هایی که تا پیش از آن درگیر چالش‌های سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی بودند، ناگهان در یک نقطه مشترک گرد آمدند و آن، حفظ کشور در برابر تجاوز خارجی بود. این اجماع نشان داد اختلافات سیاسی، به‌ویژه زمانی که دشمن به آب و خاک این سرزمین طمع کرده باشد، هرگز بروز و ظهور پیدا نمی‌کند، بلکه جای خود را به «انسجام سیاسی» و «وحدت ملی» می‌دهد.

۲. هماهنگی در حمایت از نیروهای مسلح کشور: چه اصلاح‌طلبان و چه اصول‌گرایان، چه چهره‌های نزدیک به دولت و چه منتقدان ساختار قدرت، همگی در بیانیه‌ها و مواضع عمومی خود بر حمایت همه‌جانبه از نیروهای مسلح مقتدر کشورمان از ارتش تا سپاه تأکید کردند. این اتفاق کم‌سابقه، تصویر یک «ایران متحد» را به جهان مخابره کرد ایرانی که با وجود جنگ ترکیبی - شناختی دشمن و رخدادی مانند ۱۸ و ۱۹ دی که به

شهادت تعدادی از هموطنان‌مان در شبه کودتای آمریکایی - صهیونی منجر شد، وقتی شاهد تجاوز آشکار دشمن می‌شود، پرده‌های تردید غبارهای فتنه را کنار می‌زند و محکم و استوار در برابر دشمن می‌ایستد.

۳. پرهیز از مواضع تند و دعوای سیاسی: چهره‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با صبر راهبردی به جای دامن زدن به شایعات و تحلیل‌های هیجانی، با روایت رسمی جمهوری اسلامی ایران درباره مقاومت ملی مردم همراه شدند. این رفتار، وحدت، همدلی و همراهی میان مردم و حاکمیت را در شرایط جنگی تقویت کرد.

۴. رقابت برای خدمت، نه تخریب: در هفته‌های پس از جنگ، جریان‌های گوناگون اجتماعی در عرصه‌های جهادی و پشتیبانی از آسیب‌دیدگان با یکدیگر رقابت کردند؛ رقابتی برای اینکه چه کسی بیشتر به میهن خدمت می‌کند، نه چه کسی تخریب‌کننده‌تر است. این الگوی تازه از رقابت سیاسی، می‌تواند الگویی برای دوران پس‌بحران باشد.

ارزش این همراهی زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم در بسیاری از کشورهای جهان، هنگام جنگ‌ها و بحران‌های امنیتی نخستین چیزی که از بین می‌رود، «وحدت سیاسی» است؛ اما در ایران بزرگ و عزیزمان با وجود طیف‌ها و سلیقه‌های گوناگون، بحران دقیقاً نقطه بازتولید

وحدت و وفاق بود.

با این حال، در میان این سیل خروشان حمایت‌ها، در گوشه و کنار مشاهده می‌شود که برخی افراد با نگرش‌های سیاسی خاص درگیر نوعی اشتباه تحلیلی - راهبردی هستند و در سخنان و تحلیل‌های‌شان به‌جای کمک به همدلی و همراهی سه ضلع «خیابان»، «میدان» و «دیپلماسی»، با بالا بردن سطح انتظارات از میدان و مخدوش کردن چهره دیپلماسی، مردان و زنان حاضر در خیابان را هم دچار توهم و خطای تحلیلی و محاسباتی می‌کنند؛ در حالی که قشرهای گوناگون مردم برای پاسداری از ایران در برابر گرگ‌های وحشی، بنا به رهنمود رهبر عزیزشان در خیابان هستند تا با پشتیبانی از جمهوری اسلامی و نیروهای مسلح، آخرین میخ‌ها را بر تابوت متجاوزان آمریکایی و صهیونیستی بکوبند و دشمنان را پشیمان کنند تا متجاوزان رؤیای تسلط بر ایران را به‌گور ببرند.

در چنین وضعیتی که جهان‌مان مبعوث حضور جازانه ملت مبعوث شده ایران هستند، ضروری است با بصیرت و هوشیاری و عقلانیت سیاسی مراقب تحریکات و تحریکات سیاسی بود تا جلوی انشقاق و اختلاف داخلی سد شود و ارکان دفاع و مقابله با دشمنان از میدان تا خیابان و از خیابان تا دیپلماسی پیروزی نهایی را برای ایران عزیز به ارمغان بیاورند.

مراقبت از ساحت مقدس خیابان

دشمن آسوده شده است که مشغول به هم شویم و بازبان طعن، همدیگر را برنجانیم؟! و اگر هم این بدیهیات را نمی‌پذیرید و همچنان ملاحظاتی جنحی و دعوای سیاسی و اتهام زنی‌های حزبی برای‌تان اصالت دارد و حائز اهمیت است و علاقه‌مندید در کرسی خوانی‌های جنحی سیر کنید، لااقل دعوای‌تان را به جای دیگری ببرید و ساحت این میدان مطهر «تجمعات شبانه مردم در خیابان» را آلوده نکنید!

امروز روز همدلی همه ملت ایران است و همه باید مراقب باشیم که این بعثت باشکوه و تاریخی ملت ایران که به برکت خون به ناحق ریخته شده امام شهیدمان حاصل آمده، با این حاشیه‌سازهای خسارت‌بار تضعیف نشود. حتی اگر امروز نیز جنگ با استکبار جهانی و دشمن صهیونیستی پایان یابد، برای ساختن ایران بزرگ به حماسه حضور ملت در خیابان نیازمندیم و با این حضور است که ان‌شاءالله قله اقتدار و سرفرازی جمهوری اسلامی باذن الله فتح خواهد شد.

مشوق اقتصادی برای ترغیب چین به اعمال فشار بر روی ایران عمل خواهد کرد. حال که به نظر می‌رسد طرفین از توانایی پاکستان در میانجی‌گری ناامید شده‌اند، چین می‌تواند بار دیگر در منطقه نقش مؤثری داشته باشد، باید در نظر گرفت که تمایل چین در سال‌های گذشته در راستای همین روابط دیپلماتیک چندجانبه بوده است؛ مانند توافق بین ایران و عربستان که چین نقش واسطه را در آن داشت.

در نهایت، به‌نظر نمی‌رسد که پکن علاقه‌ای به افزایش تنش در منطقه خلیج فارس داشته باشد و به دنبال حل و فصل روابط مابین ایران و دیگر کشورهای منطقه است، اما آنچه می‌توان از آن کاملاً مطمئن بود، این است که پکن این کار را به رایگان برای آمریکایی‌ها انجام نخواهد داد و قطعاً امتیازهای جدی‌تر از آن چیزی که ترامپ در نظر دارد، مطالبه خواهد کرد.

ایستاده‌اند، به سخره گرفته است او بعد از آنکه با انتقادهای جدی مواجه می‌شود، تلاشش برای توضیح و جبران نیز دیگر افاده نمی‌کند و کلمات زهردارش دل میلیون‌ها ایرانی را به درد می‌آورد! دیگری از آن سو با پرچم انقلابی‌گری، صدها سخنران و مداح مجاهد فی سبیل الله در تجمعات شبانه را با لفظ «سفارشی» زیر سؤال می‌برد و ایشان را «سخنرانان و مداحان خرید خدمتی» می‌خواند که برای «ماله‌کشی» از عملکرد دستگاه دیپلماسی مشغول هستند و حتی تریبون‌های آنها را نیز «فرمایشی» می‌خواند! اتهام ناجوانمردانه‌ای که سالیان متمادی است (و به‌طور خاص در این هفته‌هاست) بر زبان ضدانقلاب و اینترنت‌نشان و دیگر براندازان خارج از کشور برای تخریب تریبون‌های انقلابی کشور جاری است! چگونه است که این افراد شناخته شده اقتدر بی‌دقت هستند که در مورد مهم‌ترین عامل پیروزی ملت ایران اینگونه سخن می‌گویند؟! چطور توجه ندارند که این گوهر مقدس نباید مورد تعرض قرار گیرد؟! مگر جنگ تمام شده است که رکن اقتدار ملی تضعیف شود؟ مگر خیال‌مان از تهدیدهای

یکی از آسیب‌هایی که می‌تواند در این میان تأمل‌برانگیز باشد، آن است که این «حرکت ملی»، پایش به مناقشات و دعوای سیاسی کشیده شود و از این سو و آن سو مورد تعرض قرار گیرد! حادثه‌های تلخ که موارد مشابه بسیاری از آن را در سال‌های پیش به خاطر داریم و اذهان عمومی فراموش نکرده است که چطور چنین رویکردهایی موجب سرمایه‌سوزی‌های عظیمی شده است.

در این روزها متأسفانه از برخی چهره‌های سیاسی، اظهاراتی شنیده شده که به نحوی خواسته یا ناخواسته پنجه بر چهره آفتاب درخشان ملت ایران کشیده‌اند و به جای آنکه در مسیر تقویت آن قدم بردارند، موجب تضعیف آن شده‌اند.

برای نمونه، یک قلم به‌دست کارکشته و شناخته شده با آرم اصلاح‌طلبی، در جمله‌بندی یادداشت خود چنان ناشیانه از واژه «اقلیت رانتی» در کنار تعبیر «کف خیابان» استفاده می‌کند که اینگونه القا می‌شود که حدود ۳۲ میلیون جان‌فدای این سرزمین را که هفته‌هاست در خیابان‌ها برای دفاع از این سرزمین

رویارویی در پکن!

کاهش یافته است و از سوی دیگر صادرات کالا و اقلام به سایر کشورهای خلیج فارس نیز عملاً با وقفه‌ای نامعلوم مواجه شده است، حالا تحریم‌های آمریکا نیز ممکن است اوضاع را پیچیده‌تر کند.

واشنگتن به جد باور دارد که بخشی از توان نظامی و اطلاعاتی ایران در هدف قرار دادن پایگاه‌های آمریکایی در منطقه وابسته به حمایت‌های چین از ایران است، و اگر چین از حمایت دست بردارد، احتمالاً ایران هم مجبور است در مذاکرات انعطاف بیشتری از خود نشان دهد. ترکیب این دو عامل، یعنی منافع اقتصادی حاصل از باز بودن تنگه هرمز و روابط استراتژیک ایران و چین، موجب شده است که ترامپ بخواهد از کانال چین به‌درگیری‌های منطقه پایان دهد.

از طرف دیگر، ترامپ هیئت از شرکت‌های خصوصی حوزه تکنولوژی و مالی را نیز همراه خود به چین خواهد برد، که احتمالاً به عنوان یک

دیدار باشی جین پینگ این بار هم به نوعی کاهش تنش در منطقه خاورمیانه باشد. یکی از دلایلی که می‌توان هدف اصلی ترامپ برای این سفر را مسئله ایران دانست، اقدام اخیر وزارت خارجه آمریکا در تحریم چهار شرکت چینی به دلیل همکاری با ایران در حمله به منافع ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه دانست. علاوه بر این، وزارت خزانه‌داری نیز ۱۰ فرد و شرکت را به دلیل تأمین مواد اولیه موشک‌های بالستیک و پهپاد برای ایران، در فهرست تحریم‌ها قرار داده است. چندی پیش نیز چند شرکت چینی به علت همکاری در تجارت نفت با ایران مشمول تحریم‌های آمریکا شده‌اند.

این اقدامات نشان می‌دهد، واشنگتن به دنبال ایجاد کارتهایی برای بازی در مقابل پکن است. باید در نظر داشت که وضعیت فعلی تنگه و منطقه خلیج فارس از نظر اقتصادی چندان به نفع چین نیست؛ چرا که از یک سو واردات مستقیم نفت چین



مهدی سعیدی

جریان‌شناس سیاسی

این روزها «مردم در خیابان» تجلی روح حماسی ملتی هستند که اراده کرده‌اند در بزرگ‌ترین جنگ زمانه، هیمنه استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل را بشکنند و ملت منتخب و مبعوث عالم شوند. حضور بیش از هفتاد شب در خیابان، مفهوم جدیدی از مقاومت را در جهان خلق کرده است که زین پس همه ملت‌های آزاده جهان به ایشان اقتدا خواهند کرد.

در این میان، آنچه باید مورد توجه جان‌فدایان ایران زمین قرار گیرد، حفظ و صیانت از این حرکت مقدس است که می‌تواند با آسیب‌هایی همراه باشد. بدون شک، چشم‌های نگران و ذهن‌های تأدبیر تلاش می‌کنند تا اجازه ندهند این قیام ملت مبعوث دستخوش آسیب شده و چهره آن خدشه‌دار شود؛ لذا باید نسبت به هر تعرضی و هر حرکت انحرافی هوشمند بود.



رضا صارمی‌راد

کارشناس مسائل بین‌الملل

«دونالد ترامپ» در چند روز آینده با هیئتی سیاسی و اقتصادی برای دیدار با «شی جین پینگ» به چین سفر خواهد کرد. این در حالی است که ترامپ پیشتر به دلیل جنگ با ایران و بحران تنگه هرمز، سفر خود به چین و دیدار با رهبر این کشور را به تعویق انداخته بود.

آخرین دیدار این دو رهبر در اکتبر سال گذشته در جریان کنفرانس apec در کره جنوبی انجام شد؛ دیداری که دقیقاً در اوج جنگ تعرفه‌ای میان دو کشور صورت گرفت و نتیجه آن فروکش کردن التهاب مابین روابط تجاری دو کشور بود؛ به همین دلیل پیش‌بینی می‌شود هدف اصلی ترامپ برای

ترجمه آثار اسلام‌گرایان عرب

برشی از زندگینامه و خاطرات رهبر شهید انقلاب اسلامی - ۴

مهدی سعیدی

دبیر گروه تاریخ

سیدعلی حسینی خامنه‌ای در خانه‌ای پرورش یافت که زبان عربی در آن رونق داشت. مادر در محیط عربی پرورش یافته بود و دوران کودکی را در نجف گذرانده بود و در منزلی رشد کرده بود که به عربی تکلم می‌کردند. مادر با قرآن به خوبی مانوس بود و با احادیث شریف و کتب عربی نیز آشنایی داشت. لذا سید علی نیز خیلی زود با زبان عربی انس گرفت و شیفته آن شد. خود او در خاطراتش نقل می‌کند:

«در مدرسه ابتدایی، قواعد زبان عربی را از طریق کتاب جامع المقدمات نزد برخی از معلمان معمم مدرسه آموختم. در سن یازده یا دوازده سالگی، مطالعه علوم عربی را به‌صورت جدی و پیگیر آغاز کردم. برادرانم همگی در این حال و هوا مانند من بودند. ولی من به شکل ویژه‌ای شیفته زبان عربی بودم... وقتی به زبان عربی گوش می‌سپارم، احساس ویژه‌ای به من دست می‌دهد. با شنیدن این زبان، از اعماق وجود خود تحت تأثیر قرار می‌گیرم.»

طلاب از روز نخستین ورود به حوزه علمیه تا چند سال پیاپی وقتشان به آموختن ادبیات عرب می‌گذرد و در ساختار زبان عربی و صرف و نحو تلاش‌هایی بسیار می‌کنند. مخصوصاً دقت‌هایی که در شناخت ریشه کلمه می‌کنند و نقش‌های متفاوت آن را در جمله می‌آموزند، بسیار ظریف و چه بسا بی‌نظیر است، اما با وجود این، الفاظ و لغاتی که در طول این سال‌ها فرامی‌گیرند، بسیار اندک است و عمدتاً در محدوده اصطلاحات فقه و اصول می‌گردد. بنابراین آقای خامنه‌ای که افق‌هایی به وسعت جهان اسلام داشت، به این اکتفا نکرد و تصمیم گرفت عربی روز و نگارش آن را نیز بیاموزد. اتفاقاً در میان طلاب خوزستانی

ادیب فاضلی بود به نام «کرمی» که در ادبیات عرب معاصر دستی داشت. به درخواست آقای خامنه‌ای و دوستانش او صبح‌های روزهای پنجشنبه و جمعه جلسه‌ای را برای این منظور برقرار کرد و به شکل کارگاهی بعضی کتاب‌های پرمخاطب روز جهان عرب را موضوع بحث قرار داد. حاصل این جلسات برای آقای خامنه‌ای ترجمه کتابی شد از نویسنده و شاعر نامدار لبنانی، جبران خلیل جبران به نام «اشک و لبخند» از کتاب «دمعه و الإبتسامه». هر چند پیش از این که او اقدام به چاپ کند، این کتاب توسط مترجم دیگری منتشر شد، اما این نخستین گام او در حوزه ترجمه و نویسندگی بود. ترجمه‌های بعدی ایشان در حوزه دین و تفکر بود و انتشار نخستین آن برایش حکم زندان را به ارمان آورد!

همین انس و علاقه بود که بعدها زمینه ترجمه کتبی از زبان عربی را فراهم آورد که آن آثار در شخصیت سیاسی-انقلابی آیت‌الله‌خامنه‌ای تأثیر فراوانی گذاشت. از جمله شخصیت‌های شناخته شده در جهان عرب که آثار او مورد توجه آقای خامنه‌ای قرار گرفت، «ابراهیم حسین شاذلی» معروف به «سیدقطب» (۱۹۰۶-۱۹۶۶ م) بود. سیدقطب ادیب برجسته، نویسنده و نظریه‌پرداز اسلام‌گرای مصری بود که اندیشه‌ها و نظریات او تحت تأثیر اندیشه‌های اندیشمندان معاصر خود نظیر «ابوالاعلی مودودی» بود. سید قطب در دهه ۱۹۷۰ میلادی به عنوان یک ایدئولوگ، نقش رهبری بنیادگرایی اخوان المسلمین را به عهده داشته و در ظهور مجدد اخوان در اوایل

دهه ۱۹۶۰ میلادی نقش اساسی داشت و یکی از عوامل مهم انسجام دوباره گروه اخوان المسلمین گردید.

البته در کنار علاقه به زبان عربی، عامل مهم رسیدن به نام سید قطب، باید در روحیه انقلابی و مبارزاتی ایشان دنبال نمود. آقای خامنه‌ای در این باره می‌گوید: «نهایت سعی من این بود که دین را چنان‌که خدای متعال خواسته، به‌عنوان روشی برای رفتار عملی، و برنامه‌ای برای زندگی، و تغییری مستمر به‌سوی کمال مطلوب بفهمم و ارائه کنم. در همه‌ی کارهای فکری و عملی‌ام، و در سخنرانی‌ها و درسی‌ها، روی این خط تمرکز داشتم. همین گرایش به درک آگاهانه و روشن از اسلام، مرا واداشت تا به کتاب‌های اسلام‌گرایان عرب روی بیاورم»

مطالعه و ترجمه آثار سید قطب تنها تلاشی

♦ آقای خامنه‌ای که افق‌هایی به وسعت جهان اسلام داشت، به این اکتفا نکرد و تصمیم گرفت عربی روز و نگارش آن را نیز بیاموزد

♦ همین انس و علاقه بود که بعدها زمینه ترجمه کتبی از زبان عربی را فراهم آورد که آن آثار در شخصیت سیاسی-انقلابی آیت‌الله‌خامنه‌ای تأثیر فراوانی گذاشت



برخاسته از یک مترجم با هدف صرف ترجمه نبود، بلکه محصل تعلق و اشتراکاتی بود که میان مترجم و نویسنده حاصل آمده بود. اعتقادی که از اسلام به عنوان تنها راه نجات بشر امروز سخن می‌گفت. مرحوم سیدهادی خسروشاهی درباره رابطه اندیشه سیدقطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: «رابطه بین اندیشه‌های خامنه‌ای و سید قطب همان رابطه معنوی و اصیل نشئت گرفته از اعتقاد به اصول و مبانی حیات‌بخش اسلام در زمینه‌های مختلف زندگی انسانی است. فقط با این فرق که سیدقطب در قاهره چنین فکر می‌کرد و آیت‌الله خامنه‌ای در مشهد» وی تأکید دارد: «به طور طبیعی آیت‌الله خامنه‌ای اگر خود معتقد نبودند که «آینده در قلمرو اسلام» خواهد بود، این کتاب را ترجمه نمی‌کردند، بلکه به ترجمه کتاب دیگری از سیدقطب یا دیگران اقدام می‌کردند. پس این انتخاب نشان می‌دهد که این اندیشه در ذهن ایشان هم بوده است و ترجمه و چاپ کتاب را وسیله سهل و آسانی برای نشر این اندیشه می‌دانستند.»

حافظه

جنایت در پورتوریکو

نگاهی به حضور استعمارگران اروپایی در قاره آمریکا

از سوی کلیسای کاتولیک اختطاری دریافت کردند؛ اما همچنان میزبان مرگ و میر بر اثر کارهای سخت و طاقت‌فرسا، بردگی، بیماری و سوءتغذیه بالا بود. در سال ۱۵۱۸، هنگامی که آبله در میان این قوم شیوع پیدا کرد، بیشتر جمعیت آنان نابود شد. این وضعیت آنقدر ادامه پیدا کرد که دیگر تاینوهای زیادی برای کار وجود نداشتند. در این زمان اسپانیایی‌ها مجبور شدند برده‌های سیاه‌پوست را جایگزین آنها کنند. حاکمان اسپانیا، پورتوریکو را به منزله یک پایگاه نظامی و حلقه‌ای کلیدی در زنجیره بنادر اسپانیایی-از اسپانیا گرفته تا تمامی بنادر مستعمرات دیگرش در دنیای جدید-بسیار با ارزش می‌دانستند. اسپانیا از طریق یک حکومت استبدادی نظامی-کلیسایی بر این کشور حکومت کرده و قیام بردگان، سرخ‌پوستان و دهقانان را سبعمانه سرکوب می‌کرد. در سال ۱۸۶۸، «رامون امتریو بتانسن» شورش استقلال‌طلبانه‌ای را رهبری کرد. به همین دلیل، هر ساله در یادبود آن تظاهرات و جشن استقلال‌طلبانه‌ای در ابعاد وسیعی در جزیره برگزار می‌شود. بتانسن، شبکه‌ای از باشگاه‌هایی را در پورتوریکو سازمان داد که طرح و نقشه‌ای برای قیام همزمان کشیدند. این نقشه را اسپانیایی‌ها کشف کرده و هنگامی که قیام صورت گرفت، آن را سرکوب کردند.

«پورتوریکو» مجمع‌الجزایری در شمال شرقی منطقه کارائیب است. کریستف کلمب سال ۱۴۹۳، در سفر خود به پورتوریکو پای گذاشت. در آن زمان تاینوها در این منطقه ساکن بوده و آن را «بوریکن» به معنای سرزمین لرد بزرگ می‌خواندند؛ اما کلمب آن را به یاد یحیی‌ای تعمید دهنده به «سن خوان» تغییر نام داد. بر اساس شواهد تاریخی به دست آمده پیش از کلمب، جمعیت این جزیره در سال ۱۵۰۸، حدود ۳۰ هزار نفر بود. در سال ۱۵۰۸، نخستین مهاجران اسپانیایی وارد پورتوریکو و بندر خوان پونس دلنون شدند و عده‌ای نیز رهسپار کاپارا شده و اولین حکومت محلی را در آنجا تشکیل دادند. یکی از مردان خوان پونس دلنون، از فرماندهان تحت نظر کلمب، شایعاتی در مورد ثروت تاینوهای پورتوریکو شنیده بود. اختلافات آغاز شد و تازه‌واردان سرکوب و مطیع کردن بومیان جزیره را شروع کردند. مهاجران اسپانیایی، رفته‌رفته مردم تاینو را محو و معادنشان را در اندک زمانی ضبط کردند. در طول یک سال، پونس دلنون، تاینوها را مطیع خود کرده و کنترل اکثریت منطقه را به دست گرفت. در آن زمان، جزیره مجدداً به پورتوریکو به معنای «بندر ثروتمند» تغییر نام داد. در ابتدا تاینوها در معادن طلا کار می‌کردند. در سال ۱۵۱۱، مقامات این جزیره به دلیل بدرفتاری با تاینوها

تاریخ

شماره ۱۳۳۶ | دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

صداق

تقویم انقلاب

رقابت بر سر نفت!

رسوایی‌های آمریکا در تاریخ معاصر ایران-۳

سید مهدی حسینی

مورخ و پژوهشگر



تقویم تاریخی ایران از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹، یعنی تا ملی شدن صنعت نفت ایران یک مقطع حساس و تعیین‌کننده از تاریخ معاصر ایران است. با وجود اینکه انگلیسی‌ها یکصد و پنجاه سال در کشورمان سلطه استعماری داشتند، اما پس از جنگ جهانی دوم چنان شکست‌هایی خوردند که دیگر نمی‌توانستند کمر راست کنند. در مقابل، آمریکایی‌ها که از صحنه جنگ دور بودند، در مقایسه با سایر کشورها مجهزتر باقی مانده بودند و سعی می‌کردند از ضعف انگلیسی‌ها استفاده کرده و نقش خود را پررنگ‌تر کنند. آمریکایی‌ها در تلاش بودند که مهره‌های مناسب خودشان را در ایران به قدرت بگمارزند. انگلیس و آمریکا در زمینه جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در ایران با هم اتفاق نظر داشتند و سیاست مشترکی را در مقابل اتحاد جماهیر شوروی دنبال می‌کردند، اما در یک جمع‌بندی به خوبی مشاهده می‌شود که آمریکایی‌ها در موضع ضعف بودند و در جست‌وجوی خروج از انفعال بوده و قصد داشتند ابتکار عمل را از انگلیسی‌ها بگیرند. تلاش آنها به آنجا رسید که موفق شدند در بهمن سال ۱۳۲۴ «احمد قوام» را به عنوان اولین نخست‌وزیر طرفدار آمریکا در ایران به قدرت برسانند. به این ترتیب، کم‌کم انگلیسی‌ها از موضع‌شان به عقب رانده شدند. از طرفی آمریکایی‌ها باید مسئله دیگری را هم حل می‌کردند و آن، مسئله سوخت بود؛ زیرا یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین موادی که آمریکا مجبور بود برای تأمین نیازهای سوختی صنایع و کارخانه‌ها و منازل به راحتی و به قیمت پایین به آن دست یابد، مواد گوناگون نفتی بود. بنابراین، باید منابع و صنایع نفتی موجود در غرب آسیا را در اختیار می‌گرفت. سفیر آمریکا در ایران در ملاقات با احمد قوام توصیه کرد که در قرارداد نفت ایران و انگلستان تجدید نظر شود. در حالی که آمریکایی‌ها مخالف اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی بودند، انگلیسی‌ها موافق رقابت با آمریکا در داخل ایران ترجیحاً به صورت اختلاف‌افکنی میان احمد قوام و دربار وابسته به انگلستان بودند. در پی این اقدامات، کابینه قوام کناره‌رفت و «ابراهیم حکیم» سیاستمدار انگلیسی روی کار آمد. سرانجام رقابت میان آمریکا و انگلیس به همه عرصه‌ها، از جمله ارتش سرایت و بحران داخلی را تشدید کرد؛ به گونه‌ای که مجلس شانزدهم به رهبری «دکتر مصدق» لایحه گس-گلشائیان را رد کرد و طرح ملی کردن صنعت نفت را در دستور کار قرار داد. آمریکایی‌ها هم تلاش کردند از شعار ملی کردن نفت استفاده کنند تا بتوانند از طریق آن منابع نفت را از انحصار انگلیس درآورند.

همزمان شهید تنگسیری خواب را از چشمان استکبار گرفتند

نماینده ولی فقیه در سپاه

نماینده ولی فقیه در سپاه با اشاره به جایگاه رفیع شهادت، گفت: «سردار شهید علیرضا تنگسیری نیروی دریایی سپاه را متحول کرد؛ به گونه‌ای که امروز شاگردان او خواب را از استکبار جهانی گرفته‌اند و این شهید والا مقام با تمام وجود سرباز ولایت بود.»

«حجت‌الاسلام والمسلمین عبداللہ حاجی صادقی» نماینده ولی فقیه در سپاه، در مراسم چهلم شهید سرافراز، دریابان سردار علیرضا تنگسیری، با اشاره به جایگاه رفیع شهادت، اظهار کرد: «سردار شهید تنگسیری نیروی دریایی سپاه را چنان متحول کرد که امروز تربیت‌شدگان او خواب را از استکبار گرفته‌اند.» او با استناد به آیات قرآن کریم، تصریح کرد: «سنت الهی در دنیا بر این است که پیروزی و شکست، خوشی و ناخوشی توأمان رخ می‌دهد؛ اما هدف این طوفان حوادث، آزمون بندگان است. خداوند می‌توانست یک‌شبه

جبهه حق را پیروز کند، اما می‌خواهد مؤمنان صادق از مدعیان جدا شوند.»

حجت‌الاسلام حاجی صادقی گفت: «ایران اسلامی ۴۷ سال در برابر استکبار جهانی استقامت کرده و نشان داده است که هیچ خستگی و تردیدی در مسیر دفاع از دین خدا به خود راه نداده‌اند.»

نماینده ولی فقیه در سپاه خاطر نشان کرد: «خداوند بالاترین مدال و درجه را به مؤمنان ممتازی، همچون سرداران تنگسیری، سلامی، حاجی‌زاده و پاکپور هدیه می‌کند و آن مقام شهادت است.»

وی ولایت‌پذیری را از ویژگی‌های بارز شهید تنگسیری دانست و افزود: «تنگسیری با تمام وجود سرباز ولایت بود و موضع رهبری را می‌فهمید و برای آن با همه توان تلاش می‌کرد.»

نماینده ولی فقیه در سپاه در پایان با اشاره به

روحیه جهادی و بی‌وقفه این شهید بزرگوار، خاطر نشان کرد: «شهادت تنگسیری برای همزمانش بسیار سنگین بود، اما او امروز زنده‌تر از همیشه مدیریت می‌کند و راهش ادامه دارد. درود خدا بر امتی که شعار حسینی و فریاد بعثت سر می‌دهند و نشان می‌دهند که تا پایان ایستاده‌اند.»

استاندار خوزستان، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نماینده ولی فقیه در استان خوزستان در این مراسم حضور داشتند.

شهید دریابان پاسدار علیرضا تنگسیری پس از عمری مجاهدت و استقامت، هنگام ساماندهی و تقویت نیروها برای ایجاد سپر دفاعی در برابر حملات هوایی دشمن آمریکایی-صهیونیستی، به درجه رفیع شهادت نائل آمد و پیکر مطهر او در گلزار شهدای آبادان آرام گرفت.

نگاهی به کارنامه ۸ سال فرماندهی شهید تنگسیری

شکست‌ناپذیری تنگه هرمز

روزنامه «فاینشال تایمز» در گزارشی نوشت: «ایران بیش از ۱۰۰۰ شناور بدون سرنشین دارد که قادر به پرتاب موشک یا اژدر هستند. همچنین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ قایق تهاجمی تندرو دارد. این قایق‌ها وقتی با موشک‌ها و پهپادها ترکیب می‌شوند، خطرناک‌تر می‌شوند؛ زیرا ایجاد حالت ترس و عدم اطمینان کافی است تا شرکت‌های کشتیرانی از عبور از تنگه هرمز خودداری کنند یا هزینه‌های بیمه را به شدت افزایش دهند.»

پیش از ورود به مطلب اصلی باید گفت، در این گزارش، دو روایت اشتباه دیده می‌شود. نخست اینکه شمار شهپادها (شناور بدون سرنشین هدایت‌پذیر) و قایق‌های تندرو نظامی ایران، بسیار فراتر از ارقام مذکور است. ثانیاً آنها، فقط برای شرکت‌های کشتیرانی رعب‌آور نیستند، بلکه خطری مهلک و غیر قابل مهار برای هر شناور نظامی متخاصم به شمار می‌آیند.

است تا فرمانده ناوگان پنجم دریایی آمریکا، اعتراف کند: «تهدیدهای نیروی دریایی سپاه در خلیج فارس، بسیار واقعی است.»

ارتقای توان عملیاتی نیروی دریایی سپاه در حوزه جنگ الکترونیک، شناسایی هوایی و عمق‌بخشی به عملیات‌های پهپادی به شکل بی‌سابقه‌ای در دوران این فرمانده سلحشور ارتقا یافت؛ به طوری که این نیرو از خرمشهر تا جاپهاور و در تمامی آب‌های شمالی کشور قدرتی متمرکز یافته است. سردار شهید تنگسیری در طول این سال‌ها، همواره بر افزایش هماهنگی میان نیروی دریایی سپاه و نیروی ارتش تأکید و باور عمیق داشت و همکاری عملیاتی و

اطلاعاتی این دو نیرو در طول سال‌های اخیر به را به سطح ویژه‌ای ارتقا یافت. برگزاری رزمایش‌های پیچیده و ترکیبی در پهنه خلیج فارس و دریای عمان، نشان‌دهنده ارتقای هماهنگی بین‌نیروی و افزایش آمادگی رزمی در دوران فرماندهی وی بوده است. از دیگر اقدامات شاخص در این دوره، می‌توان به توسعه گسترده موشک‌های کروز دریایی، اژدرهای هوشمند، شناورهای تندروی تهاجمی و سامانه‌های پهپادی اشاره کرد. سردار شهید تنگسیری با تکیه بر توان داخلی و بومی‌سازی، توانست نیروی دریایی سپاه را به یکی از بازوهای اصلی بازدارندگی کشور تبدیل کند.



اربعین سردار دریا



حسن نوروزی
روزنامه نگار

هوشمندانه از ایمان رزمی و درک عمیق از جغرافیای سیاسی منطقه به‌شمار می‌رفت. با چنین نگاهی می‌توان گفت، بزرگ‌ترین میراث فکری سردار تنگسیری، تدوین و تثبیت دکترین ایرانی تنگه هرمز بود. او با نبوغ استراتژیک، حقوق‌بین‌الملل را با اقتدار میدانی پیوند زد و معتقد بود، تنگه هرمز گلوگاه حیات ماست و کلید این قفل استراتژیک تنها باید در دستستان ایرانیان به منزله صاحبان اصلی آن قرار داشته باشد. او با تبیین دقیق مفهوم امنیت بومی، به روشنی ثابت کرد که ایران نه‌تنها پلیس صادق این دریا، بلکه نویسنده قواعد بازی در این شاهراه جهانی است. دکترین او بر یک اصل استوار بود: «ایا امنیت برای همه، یا برای هیچ‌کس». این شعار ارزشمند، نقطه مقابل امنیت انحصاری‌ای است که قدرت‌های فرامنطقه‌ای همواره به دنبال تحقق آن بوده‌اند. از آنجایی که شهید تنگسیری، مرد موج و دریا بود نه پشت میز نشینی؛ از همین رو کارگران بنادر، ماهیگیران بندر امام، ماهشهر، هندیجان، خور موسی، جاسک، اروندکنار، بوشهر و رزمندگان هرمزگان به شدت دوستش داشتند. او حال و هوای جبهه‌های خاکی هشت سال دفاع مقدس را به دل دریا برده بود و همین تواضع و فروتنی‌اش در اوج اقتدار، دست به دست هم داده بود تا او را به رفیقی صمیمی برای سربازانش تبدیل کند. این محبوبیت گسترده در امتداد نوار ساحلی جنوب، از هندوچان تا جاسک، خود به تنهایی سندی محکم بر کارآمدی یک سبک فرماندهی بومی و مردمی است. اربعین شهادت او پایان راه نیست، بلکه آغاز فصلی تازه است؛ فصلی که در آن هر موج خلیج فارس، طنین صدای او را بازتاب می‌دهد و یاد و نامش را برای همیشه زنده نگه می‌دارد.

اربعین سردار شهید علیرضا تنگسیری را نه صرفاً یک مراسم یادبود معمولی، بلکه باید نقطه عزیمتی برای بازخوانی یک مکتب عملیاتی و ایدئولوژیک دانست. شهید تنگسیری بیش از آنکه یک فرمانده نظامی باشد، به معنای واقعی کلمه «معمار دریا» بود؛ او همان کسی است که هندسه قدرت را از روی نقشه‌هایی که در کابینه‌ها ترسیم می‌شد، به متن عینی و زنده خلیج فارس منتقل و در آن جا پیاده کرد.

این روزها چهلم شهیدی از تبار رئیس‌علی دلواری را پشت سر می‌گذاریم؛ مردی که الفیای عزت را بر صفحه آبی آب‌های نیلگون خلیج فارس نوشت و بر اندام ناوهای غول‌پیکری لزره انداخت که گمان می‌کردند کدخدای این آب‌راه هستند. بنا بر این اربعین این سردار بزرگ، فرصتی مغتنم برای بازخوانی میراثی است که فراتر از هر عملیات نظامی، یک مکتب راهبردی عمیق و ماندگار را در دل خلیج فارس به یادگار گذاشته است.

سردار تنگسیری راهبرد حضور مستمر و مقتدر را که پیش از آن تنها روی نقشه‌ها وجود داشت، به عرصه واقعی و پهنه دریا آورد. او معمار نبردی بود که در آن ایمان بر آهن غلبه می‌کرد. از نگاه او، هر قایق تندرو مانند سنجیلی بر پیکر آمریکای جنایتکار بود. این نگاه تحول‌آفرین، دریا را از یک مسیر عبوری صرف به حریمی هویتی تبدیل کرد؛ حریمی که بیگانگان هرگز نتوانستند در آن رؤیای تسلط بر میراث نیاکان را در سر بپروراند. جنس این اقتدار نه دیپلماتیک محض بود و نه صرفاً نظامی، بلکه تلفیقی



گفت‌وگو اختصاصی صبح صادق با حسن تنگسیری
فرزند فرمانده شهید نیروی دریایی سپاه

فرمانده ایرانی ابر قدرت‌ها را در خلیج فارس تحقیر کرد



حسن نوروزی

روزنامه نگار

آب‌های خلیج فارس برای سال‌ها صحنه رویارویی بی‌صدای قدرت بوده است؛ جایی که «شهید علی رضا تنگسیری» فرمانده فقید نیروی دریایی سپاه، معادلات ناوگان آمریکایی را برهم زد. او که پیش از پیشرفت تجهیزات، دستگیری تفنگداران متجاوز را از ارونند آغاز کرد و در سال ۱۳۹۴ با عملیاتی غافلگیرکننده، ماجرای زانو زدن ملوانان آمریکایی را رقم زد، الگویی از «مقاومت فعال» به جا گذاشت. حسن تنگسیری، فرزند و همراه این شهید، در گفت‌وگویی پیش رو، از میراث پدری می‌گوید که نه تنها مرز، که ذهنیت دشمن را بازتعریف کرد.

با توجه به نقش کلیدی شهید تنگسیری در مهار ناوگان آمریکایی در خلیج فارس و ماجرای دستگیری تفنگداران آمریکایی در سال ۱۳۹۴، چه توصیه‌ای از ایشان برای نسل امروز درباره ایستادگی در برابر زورگویی دارید؟

ابتدا باید گفت نخستین تجربه دستگیری نیروهای آمریکایی به دست شهید و تیم ایشان به قبل از سال ۱۳۸۱ و در ارونند برمی‌گردد. آن زمان ایشان فرمانده منطقه بودند و وقتی سه تفنگدار آمریکایی که ظاهراً منطقه را خوب نمی‌شناختند، وارد آب‌های سرزمینی جمهوری اسلامی شدند، به سرعت دستور دستگیری این افراد را دادند؛ این اتفاق برای دوره‌ای است که هنوز از لحاظ تجهیزات عملیاتی و زیردریایی‌ها به آن شکل پیشرفت نکرده بودیم؛ در حالی که عوامل خارجی لاف‌ها در این زمینه‌ها دست‌شان پر بود!

تجربه دیگر شهید تنگسیری به سال ۱۳۸۳ برمی‌گردد. در آن زمان تعدادی از ملوانان انگلیسی اسیر شدند. در آن زمان هم شهید تنگسیری قاطعانه دستور بازداشت این افراد را که وارد آب‌های سرزمین شده بودند، صادر کرد و نیروها در پایگاه به موقع عمل کرده و آن افراد را آوردند. جالب اینجاست که این افراد را حتی به دولت وقت تحویل ندادند و در خود منطقه نگه داشتند. این اقدام موجب شد تا کلیه معاملاتی که با نیروهای انگلیسی شکل گرفت با تحقیر همین عوامل خارجی شکل بگیرد.

چند نفر بودند؟

اگر اشتباه نکنم ۱۱ نفر.

اما در خصوص عملیات بزرگ سال ۱۳۹۴ و دستگیری ملوانان آمریکایی باید گفت، شهید تنگسیری از این عملیات به منزله یک کار بزرگ یاد می‌کردند. دشمنان ما این را فهمیدند که آب‌های سرزمینی جمهوری اسلامی، مانند آب‌های سرزمینی کشورهای حاشیه خلیج فارس نیست که کسی آزادانه وارد و خارج شود. آنها متوجه شدند که در آب‌های سرزمینی جمهوری اسلامی چگونه باید رفتار کنند و تردد داشته باشند یا نداشته باشند.

باید به این موضوع هم توجه داشت که پیام شهید به کشورهای همسایه همیشه این بوده که ما فقط در مقابل ملت خود دست به سینه‌ایم و پیام‌مان به همسایگان این است: «تا زمانی که از سوی آنان به کشور ما تعدی نشود، صلح و دوستی حاکم است؛ اما با کشورهای متخاصم و غریبه همیشه با عقلانیت برخورد کرده‌ایم و انگشت تهدیدمان به سوی آنان دراز است.»

با توجه به غیرتی که شهید تنگسیری نسبت به مرز آبی کشور داشته، به نظر شما مهم‌ترین دستاوردی که ایشان در نیروی دریایی سپاه با تکیه بر باور «ما می‌توانیم» و «ایران قوی» به جا گذاشت، چه بود؟

در این زمینه به عنوان عضوی از خانواده نیروی دریایی سپاه باید بگویم که هشت سال دفاع مقدس برای شهید تنگسیری هیچ وقت تمام نشد. ایشان همیشه در حال آماده‌باش و

آماده‌شدن بودند. این طور بگویم که قطعنامه ۵۹۸ برای‌شان مثل یک آتش‌بس بود، نه اینکه دشمن تمام شده و جنگی وجود ندارد. همیشه این آمادگی را داشتند. بنابراین همیشه در پی این بودند که آمادگی مواجهه با دشمن را قوی‌تر از گذشته جلو ببرند تا ایران به اندازه‌ای قوی شود که هیچ کشوری نتواند نگاه چپ به آن داشته باشد.

شهید تنگسیری ایمان و اعتقاد داشتند و می‌دانستند اگر قرار باشد جنگی رخ دهد، در آن جنگ پیروز خواهیم شد. بنابراین درصدد این بودند تا حتماً هم‌تراز با قدرت‌های دنیا پیش بروند. همان‌طور که مشاهده کردید تجهیزات آماده‌شده در این جنگ الحمدلله کارآمد بودند.

از این موضوع نیز نباید غافل بود که ایشان با اینکه شبانه‌روز برای قدرت‌گیری ایران در عرصه دریایی تلاش می‌کردند، عمده نگاه ایشان به اراده و اعتقاد بود. در نظر ایشان تجهیزات، ابزار قابل‌تغییری است، امروز هست، فردا نیست؛ اما مسئله مهم این است که ما باید ایمان بچه‌هایمان را تقویت کنیم. در کنار تجهیزات، باید نیروهای معتقد و بااراده پای کار داشته باشیم. چرا؟ چون تجهیزات به تنهایی کاری انجام نمی‌دهد و مانند یک ماده خام است. آن نیروی انسانی است که باید ورزیده باشد و بتواند تکلیف را در اختیار بگیرد و به بهترین نحو انجام دهد. بنابراین مهم‌تر از تجهیزات و در کنار آن، همیشه باید روی اراده قلبی بچه‌ها کار کنیم.

در خصوص هشت سال دفاع مقدس صحبت

کردید؛ یقیناً درباره آن دوران پدرتان برای شما خاطراتی را نقل کرده‌اند. از آن خاطرات برای ما هم بگویید.

خاطرات هشت سال دفاع مقدس شهید تنگسیری را دوستان و همکارانش خیلی بهتر و خیلی شیرین‌تر از ما تعریف می‌کنند. چرا؟ چون ایشان همیشه در حال کار بود. درست است که آن زمان‌های کوتاه حضورش همیشه قوت قلب و کمک‌رهمان بود و ما را راهنمایی می‌کرد، اما بیشتر اوقات در کنار ما نبود. این طور نبود که بگویم شهید تنگسیری همیشه در تمام مقاطع زندگی در کنارمان بود! برای نمونه که بی‌ارتباط با هشت سال دفاع مقدس هم نیست، داستان زمان عقد ایشان است که مادر ما عکس ایشان را روی صندلی سفره عقد گذاشت؛ چرا که خودشان نبودند، چون در آن دوران وضعیتی در جنگ تحمیلی پیش آمده بود که نتوانسته بودند برسند.

خاطرات هشت سال دفاع مقدس شهید تنگسیری فراوان است. زمانی که جنگ شروع شد، خودشان ۱۶-۱۷ سال بیشتر نداشتند، سال آخر دبیرستان بودند و مجبور شدند درس رها کنند و با توجه به فرمان جهاد امام خمینی (ره) به جبهه‌ها بپیوندند و آنجا غیرت ایرانی را نشان دهند. غیرت ایرانی که می‌گویم از این جهت است که در آن دوران فرماندهان تراز اول همیشه ایشان را برای شناسایی کنار رود ارونند با خود می‌بردند؛ چون ایشان هم مورد اطمینان بودند و هم از آنجایی که متولد ارونند بودند، رفت‌وآمد زیادی به آنجا داشتند. همین موضوع سبب شده بود تا آشنایی زیادی با منطقه داشته باشند؛ از همین رو در ۱۹ سالگی مسئول اطلاعات شدند.

در مورد خانواده شهید تنگسیری و نوجوانی شهید برای ما بگویید.

اصالت طایفه تنگسیری به تفنگ‌چی‌های همراه شهید رئیس‌علی دلواری برمی‌گردد. افرادی که در کنار شهید دلواری با انگلیسی‌ها و پرتغالی‌ها در حاشیه خلیج فارس مبارزه می‌کردند. طایفه تنگسیری بعد از شهادت رئیس‌علی، به دلیل تهدید بازداشت و قتل و مسائل دیگر مجبور شدند با قایق‌های بادی به آخرین نقطه سرزمین ایران، یعنی ارونند کوچ کنند. از طرفی ایرانی بودن‌شان موجب شد تا آخرین نقطه ایران را برای زندگی انتخاب کنند؛ بعدها هم خانواده ایشان منطقه نهر قاسمیه را انتخاب کردند که شهید تنگسیری هم در آنجا به دنیا آمد.

امرار و معاش خانواده شهید از طریق صیادی و کار روی شناور بود و همین موضوع سبب شد تا علاقه شهید تنگسیری به آب و دریا روز به روز بیشتر شود. خود شهید هم از همان دوران کودکی مشغول به کار بود؛ هم درس می‌خواند و هم کار می‌کرد؛ تابستان‌ها به اندازه‌ای کار می‌کرد تا پول لازم برای سال تحصیلی را به دست بیاورد. برادر بزرگ‌تر ایشان یعنی عمو کاظم، قانونی وضع کرده بود که «تابستان کار کنید تا زمستان و بهار فقط درس بخوانید.» این برنامه‌ریزی موجب شده بود تا بچه‌ها هم به کار علاقه‌مند شوند و هم به تحصیل و علم. جفا دارد این را هم بگویم که یکی دیگر از برادرهای شهید تنگسیری به نام «محمدرضا تنگسیری» که جانباز شیمیایی جنگ بود در سال ۱۳۷۲ بر اثر همین مجروحیت شیمیایی به شهادت رسیدند.

این خاطره هم جالب است که ایشان پیش از انقلاب با

باید به این موضوع هم توجه داشت که پیام شهید به کشورهای همسایه همیشه این بوده که ما فقط در مقابل ملت خود دست به سینه‌ایم و پیام‌مان به همسایگان این است: «تا زمانی که از سوی آنان به کشور ما تعدی نشود، صلح و دوستی حاکم است؛ اما با کشورهای متخاصم و غریبه همیشه با عقلانیت برخورد کرده‌ایم و انگشت تهدیدمان به سوی آنان دراز است.»

ایشان با اینکه به شهادت علاقه‌مند بود، اما هیچ‌وقت شهادت را با صدای بلند فریاد نمی‌کرد. همیشه به بنده می‌گفتند: «شما باید صبور باشی. اگر می‌خواهی در دریا کار کنی، اولین چیزی که یادگیری صبر است. چرا؟ چون وقتی وارد آب می‌شوی، این جوری نیست که مثل جاده از شهری به شهر دیگر برسی. نه! در این شغل مبدأ و مقصد طوری است که ممکن است ماه‌ها یا هفته‌ها در مسیر باشیم تا به یک مقصد برسیم. پس اینجا باید صبور باشید

نیروهای دریایی ارتش که در آن منطقه پایگاهی داشتند، ارتباط داشت. علاقه‌مندی‌اش به تجهیزات و سلاح و مہمات دریایی موجب شده بود تا همیشه به عنوان یک هم‌محله‌ای به آنها کمک می‌کرد. مثلاً در جابه‌جایی‌ها به آنها کمک می‌کرد؛ درباره آن ایام به ما می‌گفت: «من از روی کنجکاوی که این تجهیزات چیست و چطور کار می‌کند، بیشتر می‌رفتم سمت آنها.»

شهید تنگسیری با شما در خصوص شهادت هم صحبت می‌کرد؟

ایشان با اینکه به شهادت علاقه‌مند بود، اما هیچ‌وقت شهادت را با صدای بلند فریاد نمی‌کرد. همیشه به بنده می‌گفتند: «شما باید صبور باشی. اگر می‌خواهی در دریا کار کنی، اولین چیزی که یادگیری صبر است. چرا؟ چون وقتی وارد آب می‌شوی، این جوری نیست که مثل جاده از شهری به شهر دیگر برسی. نه! در این شغل مبدأ و مقصد طوری است که ممکن است ماه‌ها یا هفته‌ها در مسیر باشیم تا به یک مقصد برسیم. پس اینجا باید صبور باشید. از این رو مطمئن باش اگر درست انجام بدهی، آخرش خوشحال می‌شوی.» بعد این را تکمیل می‌کرد و می‌گفت: «کم صحبت کن، برای خدا کار کن، مطمئن باش خودخداوند متعال، بلندگوی کار تو می‌شود.» واقعاً برای خدا کار کرد؛ امروز اگر همه دنیا از قدرت نظامی نیروهای مسلح ایران و به ویژه نیروی دریایی سپاه در ماجرای بسته شدن تنگه هرمز صحبت می‌کنند، به دلیل این است که همه فرماندهان برای خدا کار کرده‌اند و امروز خداوند متعال بلندگوی کارهای آنان شده است.

ایشان بارها نظر خود را درباره شهادت اینگونه اعلام کرده بودند: «ما معتقدیم شهادت آغاز شادی ماست، چرا که ما می‌رویم به بزم مهمانی دوستان شهیدمان.» این جمله‌ای بود که ایشان می‌فرمود. «مرگ ما شهادت است. شهادت چیزی است که ما را به دوستانمان می‌رساند.» اما آنچه برای ایشان اهمیت بیشتری داشت، قوی‌تر شدن بود. شهادت هم از نظر ایشان ذیل قوی‌شدن ایران تعریف می‌شد. ایشان معتقد بودند، اگر می‌خواهیم در جمع قدرتمندان باشیم، باید قوی شویم. نمی‌شود که راهمان را برویم و خودش حل شود. باید کار کرد.

در پایان، باید این نکته را هم یادآور شد که مردم خودشان را واقعاً ثابت کردند؛ چه در جنگ دوازده روزه، چه در فتنه شبه‌کودتای ۱۸ و ۱۹ دی و چه در جنگ رمضان؛ مردم در همه این‌ها پای کار آمدند و به صراحت درباره دشمن اعلام کردند که «ما وحدت داریم». دشمن باید متوجه این موضوع شده باشد که جمهوری اسلامی با این مردم از بین نمی‌رود. الان هفتاد شب است که مردم سراسر کشور، از شهرها تا روستاها در کف میدان هستند. شاید آنگونه که شایسته هم هست این جهاد مردم دیده و سپاسگزاری نمیشه، اما باز خودشان را مکلف می‌دانند که باید برویم جمع شویم و شعار بدهیم. شیعه و سنی هم ندارد و همه زیر یک پرچم وحدت را تعریف کردند. تمام دنیا الان می‌داند که جمهوری اسلامی نود میلیون رزمنده دارد.

چرا مقابله با دوقطبی سازی یک ضرورت ملی است؟

صبح صادق این یادداشت را صرفاً برای اطلاع مخاطبان منتشر می کند *

کاهش دوقطبی سازی افراطی، امروز به یکی از مهم ترین الزامات حفظ ثبات سیاسی و کارآمدی نظام های مردمسالار تبدیل شده است. شکاف های سیاسی عمیق، جامعه را به اردوگاه های متخاصم تقسیم می کند که نه تنها حاضر به مصالحه نیستند، بلکه مشروعیت و حق حکمرانی رقیب را نیز زیر سؤال می برند. تجربه سال های اخیر آمریکا، از حمله به کنگره در ۶ ژانویه گرفته تا ناتوانی در مواجهه هماهنگ با بحران هایی، چون همه گیری کرونا و تغییرات اقلیمی، نشان داده است که تداوم این وضعیت می تواند بنیان های انسجام ملی و ظرفیت تصمیم گیری جمعی را تضعیف کند. پژوهشگران علوم سیاسی و نظریه پردازان سیستم های پیچیده در سال های اخیر تلاش کرده اند بفهمند چه عواملی جامعه را به سمت قطبی شدن سوق می دهد و آیا می توان این روند را متوقف یا معکوس کرد.

یکی از یافته های مهم این مطالعات آن است که «تحمل پذیری» اجتماعی نقش تعیین کننده ای در جلوگیری از افراطی شدن فضای سیاسی دارد. هر چه افراد بتوانند طیف گسترده تری از دیدگاه های متفاوت را قابل پذیرش بدانند، احتمال شکل گیری شکاف های خطرناک کاهش می یابد. در مقابل، زمانی که سطح تحمل پایین باشد، حتی اختلاف نظر های محدود نیز به واگرایی شدید و خصوصت سیاسی تبدیل می شود. نکته مهم اینجاست که صرف قرار گرفتن در معرض دیدگاه های متفاوت، لزوماً به افزایش مدارا منجر نمی شود. برخلاف تصور رایج، شبکه های اجتماعی و فضاهای رسانه ای باز همیشه به نزدیکی گروه های گوناگون کمک نمی کنند؛ بلکه در بسیاری از موارد، برخورد مستقیم با دیدگاه های متضاد، شکاف ها را عمیق تر کرده و واکنش های احساسی و دفع کننده ایجاد می کند. تجربه توئیتر و سایر شبکه های اجتماعی نشان داده که مواجهه دائمی با طیف متنوعی از ایدئولوژی ها، بدون وجود بسترهای گفت و گوی سازنده و همدلانه، می تواند به تشدید افراط گرایی بینجامد.

پژوهش های جدید همچنین نشان می دهد، حتی مشوق های ضعیف برای حمایت از مواضع غیر افراطی اثر قابل توجهی در مهار دوقطبی سازی دارد. انسان ها صرفاً بر اساس تعلقات ایدئولوژیک تصمیم نمی گیرند، بلکه منافع اقتصادی، اجتماعی و حرفه ای نیز بر رفتار سیاسی آنان اثر می گذارد. برای نمونه، صاحبان کسب و کار، معلمان یا گروه های شغلی مختلف، اغلب مواضعی اتخاذ می کنند که با منافع مستقیم آنان مرتبط است، حتی اگر این مواضع کاملاً منطبق بر قطب بندی های سیاسی رایج نباشد. همین گرایش های محدود اما مداوم به سمت مواضع میانه، می تواند مانع سقوط جامعه به ورطه افراط گرایی شود.

*اندیشکده بروکینگز

نوید کمالی

دبیر گروه راهبرد



تحولات چند سال اخیر در کشورمان را نمی توان صرفاً مجموعه ای از بحران های مقطعی یا رخداد های امنیتی منفصل از یکدیگر تلقی کرد. از بحران شام و گسترش تروریسم تکفیری در منطقه گرفته تا ناآرامی های آبان ۱۳۹۸، تلخی های تابستان و پاییز ۱۴۰۱، جنگ تحمیلی خرداد و ناآرامی های خونبار دی ماه سال گذشته و در نهایت جنگ رمضان که اسفند و نوروز ایرانیان را درگیر یکی از پیچیده ترین تقابل های امنیتی دهه های اخیر کرد، همگی بخشی از یک روند بحرانزا و ترکیبی علیه ثبات، انسجام و اقتدار ملی کشورمان بوده اند. در این میان، آنچه اهمیت دارد صرفاً ابعاد نظامی یا امنیتی این تحولات نیست، بلکه نحوه بازآرایی اجتماعی، روانی و هویتی جامعه ایرانی در مواجهه با این فشارهاست.

واقعیت آن است که در جنگ های نوین، میدان اصلی تقابل صرفاً جغرافیا یا زیرساخت های سخت نیست، بلکه ذهن، ادراک و سرمایه اجتماعی ملت ها است. تجربه کشورهایی چون روسیه در جنگ اوکراین، رژیم صهیونیستی در جنگ های چندلایه پس از طوفان الاقصی در غزه و حتی ایالات متحده پس از حوادث ۱۱ سپتامبر نشان داده است که پایداری راهبردی دولت ها بیش از هر چیز به ظرفیت آنها در حفظ انسجام اجتماعی و تولید روایت ملی فراگیر وابسته است. از همین منظر، یکی از مهم ترین دستاوردهای جنگ تحمیلی اخیر علیه کشورمان را باید شکل گیری نوعی «همبستگی دفاعی فراگیر» دانست که توانست بخش های متنوعی از جامعه را حول محور دفاع از وطن، امنیت ملی و انقلاب اسلامی گرد هم آورد.

این انسجام اجتماعی صرفاً یک واکنش احساسی کوتاه مدت نبود، بلکه نشانه ای از وجود لایه های عمیق تعلق ملی در جامعه ایرانی است؛ لایه هایی که برخلاف برخی تحلیل های تقلیل گرایانه، همچنان فعال، زنده و قابل بسیج هستند. حضور نسل جوان در حمایت از تمامیت ارضی کشور، مشارکت داوطلبانه افسار گوناگون در میدان های امدادی و رسانه ای، و شکل گیری موج های گسترده همدلی اجتماعی در دوران جنگ، نشان داد که جامعه ایرانی با وجود همه اختلاف نظر ها و تنوع های فرهنگی و اجتماعی، در بزنگاه های تاریخی همچنان دارای ظرفیت بالای هم پیوندی ملی است. این مسئله برای نخبگان و نهاد های راهبردی کشور، به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج، حامل یک پیام مهم است و آن، اینکه عصر جدید انقلاب اسلامی نیازمند بازتعریف و روزآمدسازی ساز و کار های جهاد تبیین متناسب با تحولات جامعه ایرانی است.

این جهاد تبیین را می توان بازتعریف جهاد تبیین متناسب با فصل جدید حیات انقلاب اسلامی و شرایط پس از دو جنگ تحمیلی اخیر دانست؛ مرحله ای که نشان داد قدرت واقعی ایران اسلامی در همبستگی ملی و حضور مردم با وجود تفاوت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نهفته است. برخلاف جهاد تبیین گذشته که بیشتر بر مقابله رسانه ای و پاسخ به شبهات متمرکز بود، جهاد تبیین برای امروز علاوه بر دفاع روایی، بر تقویت انسجام ملی، بازسازی سرمایه اجتماعی و روایت سازی از وطن دوستی و وحدت آفرینی حول دفاع از سرنوشت مشترک ملی تأکید دارد.

صبح صادق ضرورت بازآرایی سرمایه اجتماعی انقلاب اسلامی در ایران پسا جنگ را بررسی می کند

جهاد تبیین برای امروز



از قدرت سخت

به سرمایه اجتماعی راهبردی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جنگ های اخیر بار دیگر جایگاه خود را به منزله ستون اصلی بازدارندگی کشور تثبیت کرد. توانمندی های موشکی، پهپادی، اطلاعاتی و شبکه فرماندهی این نهاد انقلابی نقش تعیین کننده ای در جلوگیری از فروپاشی بازدارندگی ملی ایفا کرد و بخش مهمی از امنیت کشور را در هون مجاهدت های فرماندهان، دانشمندان و نیروهای مخلص این مجموعه است. با این حال، تقلیل قدرت سپاه به تجهیزات نظامی یا فناوری های دفاعی، درک ناقصی از ماهیت واقعی این نهاد مردمی خواهد بود.

قدرت راهبردی سپاه، پیش و بیش از هر چیز، در پیوند عمیق آن با جامعه نهفته است. آنچه بسیج را طی دهه های گذشته به یک ظرفیت منحصربه فرد در ایران و جهان تبدیل کرده، صرفاً سازماندهی تشکیلاتی یا ساختارهای اداری نبوده، بلکه توانایی آن در تبدیل سرمایه اجتماعی به قدرت ملی است. در واقع، بسیج را باید یکی از مهم ترین ساز و کار های تبدیل «هویت جمعی» به «توان راهبردی» در کشورمان دانست که برخی کشورها در تلاش برای الگوبرداری از آن بوده و هستند.

تحولات جنگ اخیر نیز بار دیگر این واقعیت را آشکار کرد. بسیاری از جوانانی که در چارچوب برخی نگاه های کلیشه ای و کوتاه نظرانه گذشته شاید خارج از دایره نیروهای انقلابی تعریف می شدند، در روزهای جنگ در صف نخست دفاع روانی و اجتماعی از کشور قرار گرفتند. دختران و پسرانی با سبک های متنوع فرهنگی و اجتماعی و با حجاب و بی حجاب، اما دارای یک نقطه اشتراک بنیادین؛ دفاع از وطن، امنیت ملی و استقلال کشور. این واقعیت نشان می دهد جامعه ایرانی در حال ورود به مرحله ای جدید از بازتعریف هویت انقلابی و ملی است؛ مرحله ای که در آن، اشتراکات بنیادین ملی و هویتی اهمیت بیشتری نسبت به تفاوت های سلیقه ای پیدا کرده اند.

در چنین وضعیتی، جهاد تبیین دیگر نمی تواند صرفاً به الگوهای سنتی، خطابه های یکسویه یا ادبیات محدود به نسل های گذشته متکی باشد. امروز میدان اصلی تبیین، میدان روایت، اقتناع، همدلی و تولید معناست. نسل جدید جامعه ایرانی بیش از آنکه مخاطب دستورهای مستقیم باشد، نیازمند درک شدن، مشارکت یافتن و احساس تعلق است.

ضرورت

بازآرایی رسانه ای و گفتمانی

یکی از چالش های مهم ماه های اخیر، تبدیل شدن برخی تریبون ها و رسانه های وابسته به بیت المال به عرصه رقابت های فرسایشی سیاسی بوده است. در حالی که کشور درگیر جنگ شناختی و ترکیبی دشمنان خارجی است، هرگونه دگم اندیشی، دوقطبی سازی داخلی، تشدید شکاف های اجتماعی و برجسته سازی اختلافات غیر ضروری به طور مستقیم در خدمت پروژه بی ثبات سازی دشمن قرار می گیرد. تجربه بسیاری از بحران های منطقه ای نشان داده است، فروپاشی انسجام داخلی معمولاً پیش در آمد تضعیف قدرت ملی و فروپاشی کشورها در برابر تهدید های خارجی است.

بر همین اساس، پیام نخست حضرت آیت الله سیدمجتبی خامنه ای (حفظه الله) خطاب به ملت بزرگ ایران را باید نه صرفاً توصیه ای اخلاقی، بلکه یک راهبرد کلان امنیت ملی تلقی کرد؛ راهبردی که بر ضرورت صیانت از وحدت اجتماعی و پرهیز از تبدیل اختلاف نظر ها به شکاف های تخریبی تأکید دارد. هنگامی که معظم له تصریح می کنند: «باید بر وحدت بین آحاد و اقشار ملت که معمولاً در مواقع مضیق نمود خاصی پیدا می کند، خدشه ای وارد نشود. این امر با صرف نظر کردن از نقاط مورد اختلاف تحصیل خواهد شد»، در واقع در حال ترسیم نقشه راه حکمرانی اجتماعی در عصر جدید انقلاب هستند.

این رویکرد به معنای نادیده گرفتن تفاوت ها یا حذف تکثر اجتماعی نیست، بلکه تأکید بر

اولویت بندی تهدیدها و تمرکز بر نقاط اشتراک ملی است. در جهان امروز، نظام ها و دولت های موفق آنهایی هستند که بتوانند میان تنوع اجتماعی و انسجام راهبردی توازن برقرار کنند. تجربه کشورهایمانند چین، هند و حتی ترکیه نشان می دهد، حفظ وحدت ملی در وضعیت فشار خارجی، نیازمند انعطاف پذیری گفتمانی و توانایی جذب لایه های متنوع اجتماعی است. در این میان، سپاه و بسیج می توانند نقش محوری در بازتعریف این الگوی همگرایی ایفا کنند. ظرفیت گسترده رسانه ای، مردمی و فرهنگی این نهادها باید متناسب با تحولات جدید جامعه بازآرایی شود. عصر جدید، عصر شبکه های اجتماعی، جنگ روایت ها و حکمرانی ادراکی است. در چنین فضایی، صرف بر خورد های سلبی یا ادبیات تقابلی نمی تواند پاسخگوی پیچیدگی های جامعه امروز باشد. آنچه مورد نیاز است، شکل گیری نوعی «بسیج اجتماعی نوین» مبتنی بر جذب حداکثری، گفت و گوی ملی و تقویت سرمایه اعتماد عمومی است.

جهاد تبیین در عصر انسجام ملی

امروز مهم ترین سرمایه کشورمان پس از جنگ، انسجام ملی شکل گرفته در متن بحران است. حفظ این سرمایه، مستلزم نوعی عقلانیت راهبردی در حوزه سیاست گذاری فرهنگی، رسانه ای و اجتماعی است. اگر در دهه های گذشته بخش مهمی از جهاد تبیین معطوف به تثبیت هویت انقلابی در برابر تهدید های بیرونی بود، در عصر جدید این مأموریت باید با تمرکز بر «فروپاشی انسجام ملی» و «افزایش هم پیوندی اجتماعی» ادامه یابد.

این مسئله به ویژه برای بسیج اهمیت مضاعفی دارد. بسیج نوین و متناسب با آینده انقلاب نمی تواند صرفاً بازتولید الگوهای دهه های گذشته باشد، بلکه باید به بستری برای مشارکت نسل جدید در دفاع از کشور و انقلاب اسلامی تبدیل شود. جوان امروز ایرانی، حتی اگر در برخی ساحت های فرهنگی و اجتماعی دارای تفاوت سلیقه باشد، در بزنگاه های تاریخی نشان داده که نسبت به امنیت، استقلال و هویت ملی حساس و متعهد است. هنر حکمرانی انقلابی در عصر جدید، تبدیل این ظرفیت بالقوه به سرمایه پایدار ملی است.

از این منظر، یکی از مهم ترین نمود های ولایت مداری در دوره جدید، التزام عملی به راهبرد وحدت بخش رهبر انقلاب است. کشورمان در وضعیتی قرار دارد که دشمنان خارجی همچنان در پی بهره برداری از شکاف های داخلی هستند و هرگونه تنش آفرینی غیر ضروری ممکن است به تضعیف بازدارندگی ملی منجر شود. بنابراین، جهاد تبیین در روزگار فعلی باید بیش از هر زمان دیگری بر تقویت اعتماد اجتماعی، بازسازی سرمایه نمادین انقلاب و گسترش دایره مشارکت نیروهای وفادار به کشور و انقلاب متمرکز باشد.

آینده انقلاب اسلامی، بیش از آنکه صرفاً در میدان تجهیزات و فناوری تعریف شود، در گرو توانایی کشورمان در حفظ وحدت ملی، بازتولید سرمایه اجتماعی و ایجاد احساس تعلق مشترک میان نسل های جدید است. جنگ های اخیر یک درس بزرگ برای کشورمان داشت و آن، اینکه قدرت واقعی ایران، نه فقط در موشک ها و پهپادها، بلکه در قلب مردمی نهفته است که در لحظات سخت، با وجود همه تفاوت ها، در کنار وطن و انقلاب ایستادند.

جهاد تبیین برای امروز را می توان بازتعریف جهاد تبیین متناسب با فصل جدید حیات

انقلاب اسلامی و شرایط پس از دو جنگ تحمیلی اخیر دانست؛ مرحله ای که نشان داد قدرت واقعی ایران اسلامی در همبستگی ملی و حضور مردم با وجود تفاوت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نهفته است. برخلاف جهاد تبیین گذشته که بیشتر بر مقابله رسانه ای و پاسخ به شبهات متمرکز بود، این جهاد تبیین علاوه بر دفاع روایی، بر تقویت انسجام ملی، بازسازی سرمایه اجتماعی و روایت سازی از وطن دوستی و وحدت آفرینی حول دفاع از سرنوشت مشترک ملی تأکید دارد

مستندساز هوجودی دست‌وپاگیر نیست!

گروه فرهنگ

صبح صادق

در دنیای امروز که صدای انفجار رسانه‌ها گاه از غرش موشک‌ها بلندتر است، «روایت» به سلاحی استراتژیک تبدیل شده است. «محسن اسلام‌زاده» مستندسازی که نامش با مناطق بحرانی و سوزهای خط مقدم گره خورده،

این روزها معتقد است ما در میانه یک «جهاد رسانه‌ای» تمام‌عیار هستیم. او که با کوله‌باری از تجربه در جنگ‌های گوناگون، حالا در مرکز بحران‌های اخیر قرار دارد، از ضرورت تغییر نگاه مدیران، لزوم سرعت عمل در نبرد روایت‌ها و چالش‌های مستندسازی در میدان جنگ می‌گوید. در ادامه، مشروح گفت‌وگوی ما با این مستندساز را می‌خوانید.

در روزهای اخیر، واژه «جنگ روایت‌ها» بیش از هر زمان دیگری به گوش می‌رسد. در جایگاه کسی که سال‌ها در میدان حضور داشته‌اید، بفرمایید برای موفقیت در این نبرد و حفظ منافع ملی، هنر و رسانه باید چه نقشی ایفا کنند؟

واقعیت این است که در وضعیت بحرانی، زمان بزرگ‌ترین دارایی ماست. نخستین و حیاتی‌ترین مسئله، سرعت عمل است. ما نیازمند یک اتاق فکر فعال هستیم که نبض تحولات را در دست داشته باشد و بر اساس رصد‌های روزانه و تحلیل‌های بین‌المللی، بلافاصله مشخص کند که امروز چه موضوعی باید روایت شود. این اتاق فکر باید لیبر گروه‌های تولیدی باشد.

نکته دیگر، توازن میان عمق و سرعت است. ما هم به مستندهای فاخر و ماندگار نیاز داریم که در تاریخ بمانند و هم به کارهای رسانه‌ای سریع و واکنش‌محور. آثاری که در لحظه، پاسخ روایت‌های مخدوش دشمن را بدهند. این محتواها نباید فقط برای مصرف داخلی باشد؛ باید پیوست بین‌المللی داشته باشد تا جهان، روایت واقعی را از زبان ما بشنود. برخی مجموعه‌ها تا حدی در این مسیر گام برداشته‌اند، اما این نگاه باید همگانی شود.

به دیده شدن روایت ایران در سطح بین‌المللی اشاره کردید. آیا مصداقی سراغ دارید که نشان دهد روایت ما توانسته حصار پایکوت رسانه‌ای را بشکند؟

بله، نمونه‌های درخشانی داریم. برای نمونه، مستندی که دوستان ما درباره یک کنیسه یهودیان در ایران تولید کردند، بازتاب شگفت‌انگیزی در فضای مجازی عربی و بین‌المللی داشت. کار به جایی رسید که مخاطبان عرب‌زبان کامنت می‌گذاشتند که «این یهودیان در ایستادگی و منطق مقاومت، از بسیاری از به‌ظاهر مسلمانان منطقه

جلوترند!» این یعنی اگر زبان هنر حرفه‌ای باشد، راه خود را باز می‌کند. در موردی دیگر، همکاران ما با تلویزیون دولتی کره جنوبی و رسانه‌های چین همکاری کردند. جالب است بدانید که در کره جنوبی مردم تعجب کرده بودند؛ چون تصور آنها از ایران به تصاویر کلیشه‌ای نظامی محدود بود. وقتی ما تصاویر زندگی عادی مردم، فروشنده‌های پر از کالا و حتی مصاحبه با فروشنده‌گانی را نشان دادیم که می‌گفتند مردم کالاهای اضافی را که از روی هیجان خریده بودند، بازگردانده‌اند آن هم در اوج جنگ، مخاطب خارجی غافلگیر شد. دنیا تشنه حقیقت ایران است، اما پایکوت رسانه‌ای اجازه نمی‌دهد این چهره انسانی و مقتدر دیده شود.

با توجه به تحولات عظیم منطقه، برخی از تغییر نظم جهانی سخن می‌گویند. نگاه شما به عنوان یک ناظر میدانی چیست؟

اتفاقاً در تماس‌هایی که با خارج از کشور داشتیم، تحلیلگران بر همین باور بودند؛ اینکه اگر ایران از این گردنه با موفقیت عبور کند، نظم جهانی پساجریان کاملاً متفاوت خواهد بود. این حجم از وقایع، یک فرصت تاریخی برای ثبت و ضبط اسناد است. احساس می‌کنم این‌بار در مقایسه با گذشته در تولید روایت هوشمندانه‌تر عمل کرده‌ایم، هر چند سنگینی وقایع کار را دشوار کرده است. ما باید تک‌تک این صحنه‌ها را برای تاریخ رزرو کنیم.

عملکرد صدا و سیما و نهادهای هنری را در این بازه چطور می‌بینید؟

من اخیراً کمتر فرصت تماشای تلویزیون داشته‌ام، اما رویکرد کلی را می‌پسندم. سیاست تقویت مؤسسه‌های تولید محتوا، اکنون به ثمر نهشته است. اینها مانند کمپانی‌های تولید محتوا عمل می‌کنند که خروجی‌شان آتن صدا و سیما را تغذیه می‌کند. در روزهای جنگ می‌دیدیم که مردم در محافل گوناگون، عمدتاً شبکه خبر و رسانه‌های

داخلی را دنبال می‌کردند.

البته یک نقد جدی هم دارم؛ در برخی حوزه‌ها باید دایره سعه‌صدر بازتر شود. به‌خصوص در نمایش خرابی‌ها و خسارت‌ها. گاهی به بهانه جلوگیری از ناامیدی مردم، سخت‌گیری‌های بیش از حدی صورت می‌گیرد که به اعتبار روایت ماضیه می‌زند.

آیا این سخت‌گیری‌ها مصداق عینی هم در کارهای خودتان داشته است؟

بله، در مجموعه «از قلب ایران» که به دروغ‌های شبکه اینترنت‌نشان پاسخ می‌دادیم، با این چالش مواجه شدیم. عکاسان ما تصاویر درخشانی ثبت کرده بودند که در نشریاتی مانند «فیکارو» چاپ شده بود، اما رسانه‌های معاند مدعی بودند اینها ساختگی و استودیویی است! ما مستندی ساختیم که عکاسان نحوه ثبت تصاویر را توضیح می‌دادند، اما پخش آن یک ماه به تأخیر افتاد؛ چون دستورالعمل‌هایی وجود داشت که «خرابی‌ها را نشان ندهید». در نهایت با «تار کردن» برخی صحنه‌ها اجازه پخش گرفتیم. این در حالی است که شفافیت در نمایش واقعیت، قدرت روایت را دوچندان می‌کند.

شما بر «هویت‌بخشی» به اهالی رسانه در میدان جنگ تأکید زیادی دارید.

چرا معتقدید در این زمینه کوتاهی شده است؟

این یک درد کهنه است. در صحنه بحران، خبرنگار و مستندساز لباس یا نشان مشخصی ندارد. این خلأ موجب می‌شود نیروهای میدانی ما را با افراد امنیتی یا حتی مزاحم اشتباه بگیرند. بارها پیش آمده است که با وجود داشتن حکم رسمی، کار متوقف شده است و مجبور شده‌ایم با واسطه‌گری و تماس شخصی مشکل را حل کنیم. این «رابطه‌محوری» عادلانه نیست.

باید دستورالعمل مشخصی داشته باشیم؛ مثلاً کاورهایی با رنگ‌های مشخص (سفید، زرد، سرمه‌ای) برای سطوح گوناگون دسترسی. در



جنگ لبنان، ما ملزم به پوشیدن جلیقه سرمه‌ای با نوشته «PRESS» و نصب نشان‌های مشابه روی تمام ابعاد خودرو، حتی سقف آن بودیم. این نشانه‌ها مصونیت می‌آورد. متأسفانه پس از ماه‌ها، هنوز چنین ساختاری در داخل تدوین نشده است.

به نظر می‌رسد این مشکل در نوع نگاه مدیران به موضوع رسانه ریشه دارد...

دقیقاً. برخی مسئولان هنوز مستندساز و عکاس را موجودی «دست‌وپاگیر» می‌بینند، در حالی که در دنیای امروز، رسانه خود میدان نبرد است. ببینید آمریکایی‌ها چطور شکست‌های‌شان را پیروزی جلوه می‌دهند یا با عملیات روانی، قیمت نفت را جابه‌جا می‌کنند. رهبر شهید انقلاب همیشه بزرگ‌ترین حامی ما بودند و در جلسات خصوصی بارها می‌فرمودند که کار رسانه‌ای، «جهاد» است. ایشان در برابر کسانی که سینما را اسب چوموشی می‌دانستند که جوانان حزب‌اللهی را خراب می‌کند، ایستادند و فرمودند مهم این است که چه کسی سوار این اسب باشد. ایشان به ما گفتند زره پوشید و وسط آتش بروید و روایت کنید.

در پایان، چه چیزی در این روزهای سخت بیش از همه شما را امیدوار می‌کند؟

«ایستادگی مردم». این کشور فقط یک ساختار حکومتی نیست؛ یک «ملت» است. این جمله رئیس‌سیاحالب بود که گفته بود در ایران هر کسی که دستش به سلاح می‌رسید، به سمت ما شلیک می‌کرد؛ این یعنی مقاومت ملی. وظیفه ما اکنون ثبت داستان تک‌تک این آدم‌هاست؛ از آن کارگر نیروگاه که زیر تهدید بمباران کار می‌کند تا هنرمندی که صحنه را ترک نمی‌کند. ما در روز قدس، زیر باران تهدید به بمباران، شاهد شهادت مظلومانه یک خانم در خیابان فلسطین بودیم و تیم ما لحظه اصابت را ثبت کرد. ما نباید بگذاریم دروغ جای این حقیقت‌های ناب را بگیرد.

فرهنگ

شماره ۱۲۳۶ | دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

صداق

یادداشت

حماسه پرچم

آرش فهیم

دبیر گروه فرهنگ



ما به ندرت شاهد بوده‌ایم که در لحظات سرنوشت‌ساز یک فیلم در سینمای کشورمان، پرچم ایران به منزله یک مؤلفه دراماتیک و هویت‌بخش در کنار قهرمان قد برافرازد. اصلاح این روند یک ضرورت فرهنگی و ملی است. هنر ما نیازمند روحی تازه است تا بتواند حماسه پرچم را در «جنگ تحمیلی سوم» به زبان تصویر ترجمه کند.

یکی از بنیادی‌ترین کارکردهای سینما در جهان معاصر، «هویت‌سازی» و تجلی بخشیدن به غرور ملی است. به همین دلیل، در آثار هنری تمدن‌های صاحب‌رسانه، نماد «پرچم» به شکلی آگاهانه و نظام‌مند قداست یافته است. پرچم در یک اثر هنری، از سینما و پویانمایی گرفته تا بازی‌های رایانه‌ای، صرفاً یک قطعه پارچه با رنگ‌های قراردادی نیست؛ بلکه عصاره تاریخ، اعتقادات و اراده یک ملت است که در قاب تصویر به مثابه یک موجود زنده و اثرگذار جان می‌گیرد. در بسیاری از فیلم‌های هالیوودی، پرچم به هر بهانه‌ای در کادر قرار می‌گیرد تا رسالت قهرمان را به اصالت ملی پیوند بزند. برای نمونه، در فیلم «مرد عنکبوتی ۲»، درست در لحظه یورش مقتدرانه قهرمان، تصویر پرچم در پس‌زمینه، گویی تمام قدرت یک ملت را پشتوانه مشت‌های او می‌کند. این راهبرد در آثار مایکل بی مانند «تبدیل شوندگان» به اوج می‌رسد، جایی که اهتزاز پرچم میان دود و آتش نبرد، نماد شکست‌ناپذیری است.

اما در سوی دیگر، با نگاهی به سینمای ایران، با نوعی خلأ نمادین و کم‌کاری مزمن مواجه می‌شویم. این غفلت زمانی دردناک‌تر می‌شود که واقعیت معاصر ایران را با بازنمایی هنری آن مقایسه کنیم. پرچم سهرنگ جمهوری اسلامی ایران با نشان مقدس «الله» در میانه آن، حامل عمیق‌ترین مفاهیم حماسی است که تجلی شکوه آن را در «جنگ تحمیلی سوم» به وضوح دیدیم. طی ۷۰ روز مقاومت جانانه مردم در سراسر کشور، پرچم ایران از یک نماد فراتر رفت و به «سلاح اصلی مردم» در میدان خیابان بدل شد. در حالی که مردم در گوشه و کنار شهرها با تکیه بر این نماد مقدس در برابر همه‌ها ایستادگی می‌کردند، این پرچم درخشش مرزها را نیز در نوردید؛ به گونه‌ای که در اعتراضات ضدجنگ در نقاط گوناگون جهان، پرچم ایران به مثابه نماد ایستادگی در برابر استکبار و جنگ‌طلبی در دستان آزادی‌خواهان دنیا می‌درخشید.

تاریخ است که این (قهرمان نمادین) که در واقعیت میدان قلب‌ها را به هم پیوند زد و بر اندام بدخواهان لرزه انداخت، در سینما، سریال‌ها و محصولات هنری ما تا این حد کم‌رنگ و مظلوم باشد. ما به آثاری احتیاج داریم که در آنها پرچم، نه یک وسیله تزئینی در گوشه کادر، بلکه بخشی از روح، هویت و سلاح قهرمان باشد.

برداشت

نیم‌شب ماجرای امروز

مهدی امیدی

خبرنگار

سینمای ایران در سال‌های اخیر، بارها میان دو لبه قیچی «سینمای جشنواره‌پسند سیاه» و «کمندی‌های سطحی» گرفتار شده است. در این میان، خلأ آثاری که نبض جامعه را در لحظات حساس تاریخی ثبت کنند، به شدت احساس می‌شود. محمدحسین مهدویان با فیلم «نیم‌شب»، این سکوت را شکسته و نخستین اثر سینمایی درباره جنگ ۱۲ روزه و تقابل مستقیم با رژیم منحوس صهیونیستی را روی پرده آورده است؛ فیلمی که فراتر از یک گزارش جنگی، پرتره‌ای از عزت و ایستادگی یک ملت است.

داستان «نیم‌شب» در بازه زمانی فشرده یک شب تا صبح روایت می‌شود. تهران زیر باران موشک‌های دشمن است و یکی از این

موشک‌ها، عمل‌نکرده در نقطه‌ای حساس از شهر فرود می‌آید. مهدویان با وفاداری به سبک بصری خاص خود، یعنی «دوربین لرزان و مستندگونه»، مخاطب را نه به مثابه تماشاگر، بلکه به منزله یک شاهد عینی به میانه واقعه می‌برد. این فرم ملتهب، ضربان قلب مخاطب را با ثانیه‌شمار خنثی‌سازی موشک هماهنگ می‌کند.

یکی از هوشمندانه‌ترین تصمیمات کارگردان، دوری از ستاره‌های گران‌قیمت و استفاده از بازیگران غیرچهره‌است. این انتخاب، مرز میان واقعیت و درام را برداشته است. در «نیم‌شب» ما با قهرمانان شنل‌پوش روبه‌رو نیستیم؛ قهرمانان فیلم همان همسایه‌ها، پرستاران و رهگذرانی هستند که در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر می‌بینیم. این «مردم‌محور بودن» موجب شده است تا مخاطب پاره‌تن خود و سرزمینش را در قاب تصویر جست‌وجو کند.

در دنیایی که هنر متعهد مدام با برچسب «شعارزدگی» نواخته می‌شود، مهدویان موضعی قاطع دارد: «از بس شعار ندادیم، مردم ما ایران را نمی‌شناسند.» اما هنر بزرگ «نیم‌شب» اینجاست که در تله کلیشه سقوط نمی‌کند. فیلم اگر چه از وطن‌دوستی می‌گوید، این پیام را در لایه‌های دراماتیک داستان نهادینه کرده است. هر چند فیلمنامه دچار نقاط ضعفی است؛ چه در شخصیت‌پردازی قهرمان فیلم که وجوه شغلی و تخصص او در چک و خنثی‌کمرنگ است و چه در بخشی که تقابل میان برخی نیروهای دفاعی و امنیتی القا می‌شود، اما کارگردانی و فضا‌سازی این ضعف‌ها را تا حدودی پوشش داده است.

نکته‌ای که موجب شده است تا «نیم‌شب» از فیلمی محدود به جنگ ۱۲ روزه و یک اثر صرفاً جاسوسی-امنیتی فراتر برود و فیلمی تأویل‌پذیر درباره امروز و شرایط جنگ

تحمیلی سوم باشد، این است که به‌ویترینی از نمایش وحدت یک جمع متکثر به عشق ایران تبدیل شده است. از اقوام مختلف تا اقلیت‌های دینی، همه در لحظه بحران کنار هم ایستاده‌اند. مهدویان به زیبایی تصویر می‌کند که وقتی سایه تهدید دشمن بیگانه بر سر «ایران» سنگینی می‌کند.

این فیلم ادای دینی است به تمام گمنامانی که در شب‌های پراشتهاب موشک‌باران، چراغ امید را در دل‌های مردم روشن نگه داشتند.

مهدویان با «نیم‌شب» هنرمندانه از دل تاریکی به روشنائی می‌رسد. تولد یک نوزاد در میانه دلهره، خنثی شدن تهدید و لبخند زنی که به افق روشن پس از جنگ خیره شده، نمادی از فراداهای روشن این سرزمین است. «نیم‌شب» روایتگر «صبحی» است که پس از شبی سخت فرا می‌رسد؛ فیلمی که به یاد می‌آورد در اوج خطر، ما همواره «یک ملت» هستیم.

آیه

کمک به تاب آوری در مشکلات

سید مرتضی رضایی

کارشناس مذهبی

در مواجهه با بحران‌ها و وضعیت دشوار - چه طبیعی مانند بیماری‌ها و حوادث و چه انسانی مانند جنگ، تحریم و فشارهای رسانه‌ای- یکی از اساسی‌ترین نیازهای هر جامعه، توان ایستادگی و عبور از فشارهاست. در نگاه اسلامی، این توان صرفاً یک ویژگی روانی یا اجتماعی نیست، بلکه منظومه‌ای چند لایه از ایمان، عقلانیت، قدرت مادی و قدرت معنوی است که در کنار هم «تاب‌آوری» را شکل می‌دهند. قرآن کریم در چندین آیه، انسان مؤمن را به طلب یاری از خداوند و اتکا به او دعوت می‌کند و همزمان، او را به آمادگی و کسب قدرت فرا می‌خواند. این دوگانه مهم نشان می‌دهد، در منطق دینی، توکل به خدا به معنای ترک تلاش نیست، بلکه آغاز یک حرکت قدرتمند است. از یک سو خداوند منبع اصلی قدرت معرفی می‌شود و از سوی دیگر، به آمادگی همه‌جانبه در برابر دشمن دستور داده می‌شود؛ آمادگی‌ای که شامل قدرت نظامی، اقتصادی، علمی، ذهنی و فرهنگی است.

بعد معنوی و روحی ستون اصلی مقاومت و تاب‌آوری است. صبر، توکل و امید به وعده‌های الهی، عواملی هستند که انسان را در سخت‌ترین وضعیت پایدار نگه می‌دارند. در کنار این ابعاد درونی، قدرت مادی نیز ضروری است. جامعه‌ای که در علم، اقتصاد و فناوری ضعیف باشد، در برابر فشارهای خارجی دچار آسیب جدی می‌شود. به همین دلیل قرآن به «آمادسازی قدرت» در حد توان دستور می‌دهد؛ قدرتی که صرفاً نظامی نیست، بلکه همه ابعاد زندگی اجتماعی را دربر می‌گیرد. اما این قدرت بدون پشتوانه فکری و ایمانی، پایدار نخواهد بود. یکی دیگر از ارکان مهم تاب‌آوری، وحدت و انسجام اجتماعی است. قرآن بر پرهیز از تفرقه و جنگ زدن جمعی به ریسمان الهی تأکید می‌کند.

از منظر وظیفه اجتماعی، تاب‌آوری تنها یک ویژگی فردی نیست؛ بلکه مسئولیت جمعی است. هر فرد در جامعه باید در تقویت ایمان، افزایش آگاهی و کمک به دیگران نقش داشته باشد.

تاب‌آوری در نگاه اسلام یک ساختار چندلایه است که از ایمان به خدا آغاز می‌شود، با عقلانیت و قدرت ذهنی تقویت شده، با قدرت مادی تکمیل می‌شود و در نهایت با وحدت اجتماعی و حضور فعال در میدان به ثمر می‌نشیند.

صبحانه

قله‌ها در انتظار فتح‌کنندگان

زندگی همیشه به مسیر هموار خلاصه نمی‌شود! این اراده است که سختی‌ها را کنار می‌زند. نگذارید ترس از شکست، رؤیاهای‌تان را محدود کند. هر گامی، حتی کوچک، شما را به فردایی بهتر نزدیک‌تر می‌کند. امروز همان روزی است که منتظرش بودی. برخیز، باور کن و آغاز کن. قله‌ها در انتظار فتح‌کنندگان هستند.

منبر

قدرتمندترین نیروی اصلاح!

گفتاری از استاد شیخ حسین انصاریان



حرف دروغ است و معقول هم نیست! اگر من بوده‌ام، دیگر معنی ندارد خودم را بسازم. من یک روزی نبوده‌ام، خودم هم خودم را نساخته‌ام، چون نبوده‌ام. اگر بگویم عدم نیستی مرا ساخته، این هم دروغ شاخ‌داری است! نیستی یعنی نیست؛ پس چیزی که وجود ندارد، چطور می‌تواند ساخته است؟! من خودم که خودم را نساخته‌ام، عدم هم که مرا نساخته است؛ پس این وسط یکی بوده که من را ساخته و اسم او «الله» است. حالا می‌خواهی صفاتش را بشناسی، نزدیک دوهزار آیه در قرآن درباره پروردگار

صدیقه کبری (س) در دو سخنرانی بسیار مهم خودشان، دعاهای فراوانشان و روایاتی که دارند، به قیامت خیلی تکیه کرده‌اند. باور داشتن قیامت نیروی عظیم اصلاح‌گری است. یقیناً کسی که قیامت را باور ندارد، هر کس که باشد، از هیچ گناهی روی‌گردان نیست؛ چون کنار گناه خودش جریمه و کیفری را نمی‌بیند. وقتی قیامت را قبول ندارد، کیفر و جریمه‌ای را هم باور ندارد. جاده‌اش برای انجام هر گناهی باز است و به هر شکلی که دلش بخواهد، می‌تازد. شما ممکن است بپرسید چگونه قیامت را باور کنیم؟ باور کردن قیامت مثل باور کردن خدا کار خیلی ساده‌ای است. باور کردن خدا دو دقیقه هم طول نمی‌کشد و هیچ نیازی ندارد که ده سال کلاس ببیند یا صدها دلیل ببیند تا خدا را باور کند. مردی که بعدنبا حق و حقیقت می‌گشت، از امام صادق (ع) سؤال کرد: بالاترین دلیل بر وجود خدا چیست؟ امام صادق (ع) فرمودند: «خودم بالاترین دلیل بر وجود خدا هستم!» بعد توضیح دادند و فرمودند: «من اگر بگویم خودم را آورده‌ام، معنی‌اش این است که من بودم، بعد خودم را ساختم. این یک

صادقانه

هلاکت انسان!

حضرت سیدالشهدا (ع) می‌فرمایند: «أَهْلَكَ النَّاسُ إِثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ، وَ طَلَبُ الْفَخْرِ»؛ دو چیز مردم را هلاک و بیچاره گردانده است: یکی ترس از اینکه مبادا در آینده فقیر و نیازمند دیگران شوند و دیگری فخر کردن و مباحثات بر دیگران است.

(بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۵۴، ح ۹۶)

غیر رسمی

رهبر شهید؛ وقتی به دعا نیاز داشتند، چه می‌کردند؟

رهبر شهید همواره پیوندی عمیق میان توسل به ائمه معصوم (ع) و تکریم شهدا برقرار می‌کردند. ایشان از یک سو با زیارت ائمه معصوم (ع) بهره معنوی می‌بردند و از سوی دیگر، شهدا و خانواده‌های‌شان را در پیچه‌ای به سوی خدا می‌دانستند.

برای نمونه، رهبر شهید علاقه و توجه خاصی به حضرت علی‌بن موسی‌الرضا (ع) داشتند و بیشترین بهره معنوی و توسل را از زیارت آن حضرت می‌بردند. همچنین ارادت ایشان به وجود مقدس امام زمان (عج) بی‌حد و حصر بود؛ به‌گونه‌ای که در هر مراسمی اگر نامی از حضرت برده می‌شد، حال و هوای ایشان دگرگون می‌شد.

این عشق به ائمه معصوم (ع) در رفتار عملی ایشان با شهدا و خانواده‌های آنان نیز تجلی می‌یافت. در سفرهای استانی، هر استانی که وارد می‌شدیم، نخستین اقدام ایشان حضور در مزار شهدا بود و پس از آن دستور می‌دادند خانواده‌های شهدا را جمع کنند تا با آنان دیدار داشته باشند. رهبر شهید می‌فرمودند: «هرگاه احساس می‌کنم به دعا نیاز دارم، نزد خانواده‌های شهدا می‌روم تا برایم دعا کنند.» برای نمونه، در دیدار با خانواده شهید سلیمانی، زمانی که از ایشان درخواست شفاعت شد، فرمودند: «چرا از من می‌خواهید؟ از حاج قاسم بخواهید؛ حاج قاسم زنده است.» این امام شهید بارها تأکید می‌کردند که خانواده‌های شهدا اگر از خود شهدا بالاتر نباشند، کمتر از آنان نیستند؛ چرا که این شهیدان در دامان همین خانواده‌ها پرورش یافته‌اند.

حجت‌الاسلام سیدمظاهر حسینی، مدیرکل تشریفات بیت رهبر شهید

حسن ختام

روزی که توبیایی!

آقا جان، روزی که توبیایی و زمین از خستگی نفس تازه کند، من همان‌دم کوچک‌های شهر را به رسم مهمانی آذین می‌بندم. من آن روز دوان دوان نمی‌آیم؛ پر از شوق پرواز می‌کنم تا نخلستان وجودت. تو خودت راه را بهتر از هر کسی می‌دانی، اما من می‌خواهم نخستین کسی باشم که گرد و غبار راحت را از قامت مهربانت می‌تکاند.

اگر آن روز از من پرسسی: «آیا هنوز خورشید، چون روزهای غربت سرخ‌سرخ است؟» خواهم گفت: «بله، آقای من! حالا دیگر هزاران خورشید از قلب‌های منتظری که آرزوی دیدار تو را داشته‌اند، طلوع کرده است. قلب‌هایی که در رویای دیدنت، هزاران بار گذاخته‌اند؛ و این را خواهیم دید که روشن‌ترین خورشید، خود تویی در میان ما، چرا که تو هزاران بار عاشق‌تری از ما به ما.»

آقا جان، این دل‌های سوخته دیگر تاب دیدن غروب‌های بی‌حضور تو را ندارند. بیا که دیگر دل‌مان تنگ است و چشمان‌مان به روزنه‌های صبح امید که تو برای‌مان به سوغات می‌آوری، به شدت محتاج است.

مکتب

آماده‌ایم برای مرگ؟

شکست، بلکه پیروزی می‌دانستند. این نگاه، نتیجه سال‌ها ایمان، معرفت و مجاهدت در مسیر حق است. در نگاه دین، مرگ خوب نیازمند «آمادگی» است. این آمادگی، تنها به‌معنای آمادگی جسمی برای میدان نبرد نیست، بلکه پیش از آن، نیازمند یک بنیان «فکری و اعتقادی» استوار است. انسانی که حقیقت مرگ را درک نکرده باشد، در مواجهه با آن دچار ترس و تردید می‌شود؛ اما کسی که مرگ را پلی بسوی کمال بداند، نه تنها از آن نمی‌هراسد، بلکه برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. این تلاش، در واقع تلاش برای خالص شدن است. شهادت پادشاه اخلاص است و اخلاص، نتیجه مجاهدت درونی و بیرونی. انسان باید در میدان زندگی با نفس خود مبارزه کند، تعلقات دنیوی را کنار بگذارد و دل خود را به خدا بسپارد. چنین انسانی وقتی وارد میدان نبرد می‌شود، دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد و همین، او را «شجاع و بی‌باک» می‌کند. از سویی دیگر، این نگرش به مرگ، آثار اجتماعی نیز دارد. جامعه‌ای که اعضای آن، مرگ در راه حق را افتخار بدانند، هرگز در برابر ظلم و باطل تسلیم نمی‌شوند. چنین جامعه‌ای، همواره در مسیر عدالت و حقیقت حرکت می‌کند و امنیت و آرامش را برای خود و دیگران به ارمغان می‌آورد. این همان وعده‌ای است که خداوند به مؤمنان داده است.

مرگ آینه‌ای است که حقیقت ایمان انسان را نشان می‌دهد. اگر کسی در طول زندگی خود، دل به دنیا بسته باشد، مرگ برای او تلخ و ناگوار خواهد بود. اما اگر به خدا دل سپرده باشد، مرگ یا شهادت برایش شیرین و دل‌نشین خواهد شد. این تفاوت نتیجه نوع نگاه و نوع زندگی انسان است.

در این نگاه، مرگ صرفاً یک واقعه زیستی نیست، بلکه یک انتخاب و یک نتیجه است؛ نتیجه‌ای که می‌تواند انسان را به اوج برساند یا او را در خسران فروبرد. بنابراین، دغدغه مؤمن نه اصل مرگ، بلکه کیفیت آن است. اهل بیت (ع) برای تبیین این حقیقت، از تمثیل‌های گوناگونی استفاده کرده‌اند. یکی از این تمثیل‌ها، مقایسه دنیا با زندان و آخرت با آزادی است. در این نگاه، انسان مؤمن در دنیا همچون زندانی است که با مرگ آزاد می‌شود. همان‌گونه که زندانی از رهایی خود خوشحال می‌شود، مؤمن نیز از مرگ استقبال می‌کند، زیرا او را به سوی حقیقتی وسیع‌تر و روشن‌تر می‌برد. در تمثیلی دیگر، مرگ به پلی تشبیه شده است که انسان را از سختی‌ها و رنج‌های دنیا به نعمت‌ها و آرامش آخرت منتقل می‌کند. امام علی (ع) در خطبه‌ای می‌فرمایند: «دنیا محل گذر است، نه محل ماندن»؛ انسان عاقل کسی است که برای این گذرگاه، توشه‌ای مناسب فراهم کند. در این چارچوب، مرگ نه تنها ترسناک نیست، بلکه لازمه عبور از این مسیر است. شهادت به‌منزله عالی‌ترین نوع مرگ، جایگاه ویژه‌ای در این منظومه فکری دارد. شهید کسی است که با آگاهی و اختیار، جان خود را در راه خدا تقدیم می‌کند. این انتخاب، نشانه‌ای از بالاترین درجه ایمان و اخلاص است. در روایات آمده است که شهید، پیش از آنکه خورش به زمین برسد، جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. این بیان نشان‌دهنده پیوند عمیق میان شهادت و رضایت الهی است. امیرالمؤمنین (ع) خود نمونه کامل این نگرش هستند. زندگی ایشان سراسر جهاد در راه خدا بود و شهادت، آرزوی بود که سرانجام در محراب عبادت به آن دست یافتند. جمله معروف «فزت و رب الکعبه» که پس از ضربت خوردن بر زبان جاری کردند، نشان‌دهنده آن است که شهادت را نه



سیدحسین
خاتمی خوانساری

دبیر گروه معارف

«مرگ» حقیقتی گریزناپذیر و سنتی الهی است که همه موجودات، از آغاز خلقت تا پایان عالم، در مسیر آن گام برمی‌دارند. این پدیده در نگاه ظاهری بسیاری از انسان‌ها، پایان تاریکی و گسست از زندگی تلقی می‌شود؛ اما در منظومه فکری مؤمنان، مرگ نه پایان، بلکه آغازی تازه و پلی به سوی حیات حقیقی و دروازه‌ای به لقای الهی است. همین تفاوت در نگرش، سبب می‌شود که مؤمن از مرگ هراس نداشته باشد و در مواردی مشتاق آن نیز باشد، به‌ویژه اگر این مرگ در مسیر حق و در قالب شهادت رقم بخورد.

در کلام نورانی امیرالمؤمنین علی (ع)، مرگ جایگاه ویژه‌ای دارد. آن حضرت مرگ را امری طبیعی و حتی ضروری برای رسیدن به کمال می‌دانند. ایشان در یکی از بیانات معروف خود مرگ از کودک به سینه مادرش انس بیشتری دارد. «مرگ در نگاه ایشان نه تهدید، بلکه وعده‌ای برای رسیدن به حقیقتی است که انسان مؤمن در تمام عمر خود در پی آن بوده است. در جای دیگری، حضرت علی (ع) مرگ را به خوابی تشبیه می‌کنند که بیداری پس از آن، انسان را به حقیقتی ژرف‌تر می‌رساند. انسان نیز تازمانی که در این دنیا است، حقیقت عالم پس از مرگ را بعدرستی در نمی‌یابد. مرگ، در واقع، تولدی دیگر است.

پیامبر خدا (ص) می‌فرمایند: «بالای هر نیکوکاری، نیکوکار [دیگری] است تا آن‌گاه که مرد در راه خدا کشته شود.» این جمله معیار روشنی برای تمایز میان مرگ‌ها ارائه می‌دهد.